

# عصر علمی

فصلنامه‌ی علمی دانشجویی «عصر»  
سال دوم، شماره‌ی سوم، تابستان ۱۳۹۹

## دین و بحران‌های زندگی

راه دستیابی به شادکامی در خوشی‌ها و  
ناخوشی‌های زندگی از منظر قرآن کریم

ویژگی‌های افراد دارای بحران هویت  
از منظر قرآن کریم

واکاوی تحلیلی رابطه‌ی دین و اخلاق  
از منظر قرآن کریم







# شناسنامه



۶۱۸/کنش (۵ تیرماه ۱۳۹۸)

انجمن علمی الهیات دانشگاه شیراز

حمیدرضا بختو، دانشجوی کارشناسی فلسفه و کلام اسلامی

دکتر زهرا قاسم نژاد، استاد مشاور انجمن علمی الهیات دانشگاه شیراز

دکتر قاسم کاکایی، دکتر محمدمهدی آجیلیان، دکتر محمدباقر عباسی، دکتر زهرا

قاسم نژاد، دکتر علی اکبر کلاتری، دکتر محمدجواد سلمان پور، دکتر مجتبی جاویدی،

دکتر صبورا حاج علی اورک پور

سیده محبوبه کشفی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

زهرا امیددی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

ابراهیم حسین خانی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

فهیمه خراتی، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

الهام استوار، دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

نرجس کارگر، دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

حامد محرابی، دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث

حسین پزندک، دانشجوی کارشناسی فقه و مبانی حقوق

مریم صادقی دوست، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

آمنه جمالی فرد، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عاطفه سلطانی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

عاطفه سلطانی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

آرتین شبانی، دانشجوی دکتری دامپزشکی دانشگاه شیراز

ایمیل • IslamicTheology28@Gmail.com

تلفن • ۰۹۹۲۲۴۷۹۳۰۳

شماره مجوز

صاحب امتیاز

مدیر مسئول و سردبیر

استاد مشاور

هیأت داوران

هیأت تحریریه

ویراستار

گرافیک و صفحه آرایی

راه‌های ارتباط با نشریه

# شرایط پذیرش مقالات

- هر مقاله از حدود ۷ تا ۱۰ صفحه کاغذ قطع آ ۴ حروف نگاری شده، تجاوز نکند؛
- مقاله حاوی چکیده فارسی و انگلیسی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد؛
- کلیدواژه‌ها (دست کم ۵ تا ۷ واژه) پس از چکیده درج شود؛
- متن مقاله‌ها با نرم افزار Word ۲۰۱۳ یا Word ۲۰۱۰ و فونت B Nazanin و اندازه‌ی ۱۱،۵، و واژه‌های انگلیسی با قلم Times New Roman و اندازه‌ی ۱۰ نوشته شود و فایل مقاله از طریق وبسایت نشریه ارسال شود؛
- اعداد و نوشته‌های داخل جدول حتماً باید به صورت فارسی نوشته شود و به جای نقطه در اعداد فارسی باید ممیز گذاشته شود؛
- تمام صفحه‌ها از صفحه‌ی عنوان تا پایان آن، شماره‌گذاری شوند. شماره‌گذاری از یک شروع، و به ترتیب ادامه یابد؛
- زیر نام نویسنده یا نویسندگان، مرتبه‌ی علمی دانشگاهی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، دورنگار و نشانی پست الکترونیکی درج، و نویسنده‌ی مسئول مکاتبات مشخص گردد.

# مَحْضَرِ آيَاتِ

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ  
يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا  
أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ  
حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَبْصَارِ

زمر، ۲۱

آیا (نشانه لطف‌های خدا را در دنیا) نمی‌بینی که خدا از آسمان آب باران نازل گردانید و آن را در روی زمین در نهرها و جویها روان ساخت آن گاه انواع نباتات گوناگون بدان برویاند باز (از سبزی و خرمی) رو به خزان آرد و نخست بنگری که زرد شود و آن گاه خدا (چوب و علف) خشکش گرداند؟ همانا در آن صاحبان عقل را تذکر (قدرت و رحمت الهی) است.

# مختصر

۸	راه دستیابی به شادکامی در خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی از منظر قرآن کریم
۱۵	ویژگی افراد دارای بحران هویت فردی از منظر قرآن کریم
۲۵	مؤلفه‌های بحران و پیامدهای آن از منظر قرآن کریم
۳۲	ایثار
۳۶	های و هوی روزگار ما
۳۷	واکاوی تحلیلی رابطه‌ی دین و اخلاق از منظر قرآن کریم
۴۴	مصاحبه با جناب استاد عبدالعلی شکر
۴۶	معضوق و پیروس گرفته‌ی حافظ
۴۷	جدول قرآنی
۴۹	نماز ، سکوی پرواز

---

شما سروران گرامی می‌توانید برای ارسال و چاپ مقالات خود در نشریه‌ی عصر، از طریق راه‌های ارتباطی درج شده در صفحه‌ی «شناسنامه» با ما در تماس باشید.

# مقاله

زندگی هر انسانی از روز تولد با فراز و نشیب‌های زیادی همراه است و این از ویژگی‌های زندگی دنیوی است که خوشی‌ها و ناخوشی‌ها در هم تنیده‌اند. آن‌چه در این مسیر مهم است نحوه‌ی تعامل انسان با این مشکلات و سختی‌ها است؛ می‌توان با وجود مشکلات و سختی‌ها لذت برد یا می‌توان به غم و اندوه و جزع روی آورد.

دین، بحران و سختی را یکی از جنبه‌های جدایی‌ناپذیر زندگی انسان می‌داند؛ اما در برنامه‌ای عملی که برای رسیدن انسان به کمال طراحی نموده‌است نحوه‌ی تعامل انسان‌ها با بحران‌های زندگی را بیان می‌نماید. با توجه به نقشی که دین در نگرش و جهان‌بینی انسان دارد و به تبع آن می‌تواند انسان را برای رویارویی با بحران‌ها آماده سازد در این شماره‌ی نشریه بر آن شدیم تا به موضوع دین و بحران‌های زندگی بپردازیم.

صاحبان اندیشه و قلم با زبان طنز، شعر و داستان کوتاه و مقالات علمی خود ما را یاری کرده، به جنبه‌هایی از بحران و نقش دین در مواجهه با بحران‌ها اشاره نمودند که بر خود لازم می‌دانم از همه‌ی نویسندگان و شاعران محترم تشکر نمایم.

حمیدرضا بختو، مدیرمسئول و سردبیر نشریه‌ی عصر

# راه دستیابی به شادکامی در خوشی‌ها و ناخوشی‌های زندگی

## از منظر قرآن کریم

### چکیده

انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است که بی‌توجهی به هر یک از این دو بعد، مانع رسیدن انسان به سعادت ابدی می‌شود؛ از همین روی قرآن کریم به حیات دنیوی انسان و واکنش‌های او به حوادث و بحران‌های زندگی‌اش نظر دارد و برای رسیدن انسان به کمال، به شادکامی انسان‌ها که احساس رضایت و خرسندی پایدار از زندگی دنیا است، توجه دارد. این احساس رضایت و خوشبختی خود به خود به وجود نمی‌آید؛ زیرا زندگی واقعی از امور خوشایند و ناخوشایند است که طبیعتاً در دوره‌ی ناخوشایندی انسان به سمت ناامیدی و غم می‌رود. قرآن کریم با تکیه بر اصالت معنا با ارائه‌ی برنامه‌ای جامع در رسیدن انسان به شادکامی نقش اساسی دارد. پژوهش حاضر با توجه به اهمیت و نقش شادکامی در زندگی انسان و با توجه به بحران‌های جهان معاصر که زندگی انسان‌ها را در دوره‌ای از ناخوشی فرو برده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چگونگی دستیابی به شادکامی در وضعیت‌های بحرانی می‌پردازد. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد در قرآن با فرایندی که از توحید شروع می‌شود حقیقت زندگی که اصالت معناست، کشف می‌شود و از این طریق واکنش انسان به واقعیت‌های خوشایند و ناخوشایند تنظیم می‌شود و از این راه شادکامی که احساس رضایت پایدار از زندگی است برای انسان حاصل می‌گردد.

**کلید واژگان:** شادکامی، رضایت پایدار، دوره‌های خوشی و ناخوشی، قرآن.

دکتر زهرا قاسم‌نژاد، استادیار دانشگاه شیراز  
دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی، بخش علوم قرآن و فقه



## مقدمه

جهان امروز با بحران‌های متعددی روبرو است. یکی از جدیدترین بحران‌ها که جهان را درگیر نموده بحران بیماری کرونا است. بیماری‌ای که علم پزشکی را در حیرت فرو برد و انسان‌ها با آمدن این بیماری دوره‌ای جدید از زندگی را به ناچار آغاز نمودند. دوره‌ای که پیامدهای اقتصادی، فرهنگی و آموزشی و .. را به دنبال داشت و شاید بتوان گفت با این بحران انسان‌ها در بیش‌تر نقاط جهان دوره‌ی ناخوشی را تجربه می‌نمایند.

از منظر قرآن کریم بحران‌ها چه به صورت بیماری مانند کرونا باشد یا قحطی و سیل و طوفان و زلزله و مصیبت‌ها باشد بخشی از زندگی هر فرد را شکل می‌دهد و نمی‌توان زندگی را بدون این ناخوشی‌ها و مصیبت‌ها تصور نمود. قرآن از ابتدا به انسان این آگاهی را می‌دهد که خوشی و ناخوشی در زندگی توأم‌اند و آن چه مهم است نحوه‌ی واکنش انسان به خوشی‌ها و ناخوشی‌هاست. نحوه‌ی واکنش انسان به بحران‌های زندگی از مسائل مهمی است که هر انسانی باید آن را بداند. اما مسأله این جاست که نحوه‌ی واکنش ما به بحران را شناخت ما تعیین می‌نماید؛ زیرا هر انسانی بر اساس شناخت خود رفتار می‌کند. به همین سبب قرآن کریم انسان شادکامی که رضایت پایدار از زندگی دارد را انسانی می‌داند که حقیقت و معنای زندگی برای او کشف شده‌است. در واقع او به شناختی عمیق از هستی دست یافته‌است و این شناخت است که انسان را به شادکامی می‌رساند؛ بنابراین پژوهش حاضر به مطالعه‌ی راه دستیابی به شادکامی در دوره‌های مختلف زندگی می‌پردازد و بیش‌تر هدف این است که بدانیم در بحران‌های زندگی، چه بحران‌های فردی و چه بحران‌های اجتماعی شناخت افراد نوع واکنش آن‌ها را رقم می‌زند؛ بنابراین تمرکز نوشتار حاضر بر روی

چگونگی تغییر شناخت برای دستیابی به شادکامی در دوره‌های بحرانی زندگی از منظر قرآن کریم است.

## پیشینه بحث

درباره‌ی پیشینه‌ی موضوع باید گفت مقالات متعددی در بحث معنای زندگی و معنادرمانی در قرآن نوشته شده‌است؛ اما مقاله یا کتابی با این عنوان و هدف تألیف و تدوین نشده‌است. تنها مقاله‌ای از نویسنده با عنوان نقش لوگو تراپی (روان‌درمانی متمرکز بر معنا) در شادکامی انسان از منظر قرآن و عهد جدید» در همایش مطالعات تطبیقی اسلام و مسیحیت ارائه شده‌است که بیش‌تر بحث تطبیق دین اسلام و مسیحیت در بحث شادکامی است؛ اما در این نوشتار هدف توجه به راه دستیابی به شناخت صحیح در مقابله با بحران‌هایی چون بیماری کرونا است که این شناخت می‌تواند بحران را به فرصت تبدیل نماید.

## مفهوم شناسی

تیین کلید واژگان هر بحث نقش مهمی در روشن شدن موضوع دارد. در این جا واژه شادکامی از حیث مفهوم لغوی و اصطلاحی بررسی می‌گردد.

## مفهوم شادکامی

شادکامی در لغت به معنای خرمی، کامروایی، و خوشحالی آمده‌است (دهخدا، ۱۳۴۶ ش، ذیل واژه شادکامی). شادکامی یکی از مباحث و موضوعات مطرح در روان‌شناسی مثبت‌گرا می‌باشد که به معنای احساس خرسندی و شادی پایدار است. آرگیل (Argyle) از صاحب نظران روان‌شناسی مثبت‌گرا تصریح می‌کند که شادکامی تنها در سایه‌ی شادی‌ها و لذت‌های آنی حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند داشتن احساس رضامندی و فقدان عواطف منفی است (آرگیل، بی‌تا، ۱۴ و ۲۵). داینر نیز در بحث بهزیستی روانی بر این مطلب تأکید دارد (Diner

63: 2000). در پژوهش حاضر شادکامی به معنای احساس رضایتی است که در طی مراحل مختلف زندگی انسان از آن برخوردار است.

### | چگونه دستیابی به شادکامی از منظر قرآن

قرآن کریم کتاب انسان‌سازی است که برای انسان علاوه بر این دنیای مادی حیات دیگر را نیز قائل است. حیاتی که نمی‌توان بدون گذر از این عالم مادی بدان دست یافت. اگر هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال و سعادت ابدی در حیات دیگر است بدون توجه به این زندگی مادی و دنیوی فراهم نمی‌شود. این که انسان از مخلوقات دیگر حتی فرشتگان برتر است به دلیل همین بعد مادی است که انسان قدرت دارد با وجود همه‌ی شهوت‌ها و خواسته‌های مادی و غرایز از آن عبور نماید و به قرب الهی برسد. قرب الهی هدف نهایی تلاش‌های انسان در این دنیا است؛ اما چون حیات دنیا آمیخته با انواع خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و بحران‌ها است انسان اگر در برخورد با مصیبت‌ها دچار یأس و اندوه گردد از رسیدن به هدف باز می‌ماند. بنابراین قرآن کریم در مسیر انسان‌سازی اولین قدم را شادکامی انسان می‌داند. از منظر قرآن کریم شادکامی حالتی روحی و معنوی است که انسان با توجه به واقعیت‌های موجود در زندگی خود باید آن را ایجاد نماید. این شادکامی از منظر قرآن دارای دو بعد هیجانی و شناختی است. آن چه مهم است، بعد شناختی آن است. بدون رشد و آگاهی در بعد شناختی نمی‌توان هیجانات را مدیریت و راهنمایی کرد. بعد هیجانی آن همان حالت شادی و سروری است که از لذت حاصل می‌شود. بعد مهم شادکامی بعد شناختی آن است که احساس رضایت پایدار از زندگی همراه با فقدان فشارهای روانی است.

### | شناخت انسان از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها

آن چه در قرآن پیرامون سختی‌ها و مصیبت‌ها بیان شده است همه با توجه به این مسأله است که انسان باید بعد شناختی خود را تقویت نماید. ما گاهی قادر به تغییر دنیا نیستیم؛ اما قادریم در هر شرایطی

شناخت خود را تغییر دهیم. البته تغییر در شناخت کاری ساده و آسان نیست. از نگاه قرآن تغییر در بعد شناختی فرایندی است که فرد باید با درک هدف از زندگی آن را طی نماید. از منظر قرآن زندگی واقعی است که همراه با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها است: «وَنَبَلِّغُكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ» (انبیاء/۳۵). نحوه تعامل انسان با خوشی‌ها و ناخوشی‌هاست که شادکامی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. از نگاه قرآن واکنش انسان به واقعیت‌های خوشایند می‌تواند در شادی وی نقش اساسی داشته باشد؛ اما لزوماً نمی‌تواند در شادکامی او نقش داشته باشد؛ زیرا گاهی واکنش انسان به خوشی‌ها و خوبی‌های زندگی احساس پایداری نیست و جنبه‌ی شناختی و معرفتی ندارد. به همین سبب است که

خداوند متعال از انسان‌ها می‌خواهد واکنش صحیحی در برابر خوشی‌ها داشته باشند: «وَلَمَّا أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرْأٍ مَسَّتَهُ لِيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ» (هود/ ۱۰).

واژه‌ی فرح به معنای سرمستی و غروری است که انسان در پاسخ به خوشی‌های زندگی به آن مبتلا می‌شود که با شادکامی تفاوت اساسی دارد. سید قطب در تفسیر این آیه‌ی شریفه معتقد است این آیه تصویر روشنی از انسان عجول است که در لحظه‌ی حال زندگی می‌نماید و به آنچه بر او گذشته یا بر او پیش خواهد آمد نمی‌اندیشد؛ به همین سبب از سختی‌ها و مصائب به سرعت ناامید می‌شود و کفر می‌ورزد و در خوشی‌ها و نعمت‌ها نیز میانه‌رو نیست (سید قطب، ۱۴۲۵، ج ۴: ص ۱۸۶۰).

واکنش انسان در برابر سختی‌ها و بحران‌های زندگی است که او را به شادکامی می‌رساند و در هر شرایطی انسان احساس شادکامی می‌نماید: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/ ۲۳). اما این شادکامی حاصل فرایند توجه به معناهای زندگی و حقیقت آن است که در قرآن این‌گونه به تصویر کشیده شده است. برای رسیدن به شادکامی و احساس رضایت پایدار از نگاه قرآن تغییر در شناخت لازم است. شناخت انسان با اعتقاد به توحید شروع می‌شود: «الْأَبَدُ لِلَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد/ ۲۸). در توحید باور به مالکیت خدا نقش اساسی دارد: «الْأَيْنَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْأَيْنَ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس/ ۵۵). در بحث مالکیت الهی همه چیز از آن خداست حتی عزت که رسیدن به آن در شادکامی انسان نقش اساسی دارد از آن خداوند متعال است: «الْأَيْنَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْأَيْنَ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (همان). نکته‌ی بسیار مهمی در آیه نهفته و آن هم‌نشینی واژه «حزن» در کنار «عزت» است که نشان می‌دهد اعتقاد به عزت الهی و مالکیت خداوند متعال حزن انسان را از بین می‌برد. پس از توحید، بحث معاد در لوگوترایی قرآن نقش اساسی دارد تا با تکیه بر معاد، شناخت واقعی از دنیا ارائه گردد. بدون باور به معاد نمی‌توان شناخت دقیقی از حقیقت دنیا

داشت و حقیقت دنیا را شناختن می‌تواند انسان را به سمت حزن و اندوه و یأس فرو برد.

اعتقاد به معاد صحنه‌ی زندگی بشر را گسترش می‌دهد. اندیشه‌ی نابودشدن را می‌زداید و نیروی امید را در ضمیر انسان تشدید می‌کند و منشأ حرکت در مسیر تعالی معنوی و تکامل روحانی و تحرک در امور دنیوی و توجه به اعمالی می‌شود که ثمره‌ی اخروی دارند و انسان را متوجه این نکته می‌کند که باید از فرصت داده‌شده استفاده‌ی حداکثری بکند (فلسفی، ۱۳۸۲: ص ۲۷) و خود حرکت و استفاده از فرصت‌ها، بستر شادکامی انسان را فراهم می‌نماید. اگر جهان‌بینی فرد درست نباشد و باورهای درونی‌اش جهت دینی نداشته‌باشند، این جهان‌بینی در رفتارها و اعمال او نیز انعکاس لازم را نخواهند داشت؛ پس بینش صحیح و جهان‌بینی مطلوب (جهان‌بینی توحیدی) درمان بسیاری از نابسامانی‌ها و بیماری‌های روحی بشر امروز است که علم و تکنولوژی از عهده‌ی آن برنمی‌آید.

آیات قرآن کریم بیانگر خطوط اصلی اعتقادی و نقش آن در انتخاب و چگونگی زندگی و برداشت آدمی از حیات خود است. در یک طرف، پیامبر و در طرف دیگر، شیطان‌ها و پیروان آن‌ها قرار دارند. آن‌چه مرز گرایش به یکی از دو طرف دانسته شده ایمان به آخرت یا انکار آن است. در قرآن اعتقاد به توحید در کنار اعتقاد به معاد است. باید دانست که در قوانین الهی، زندگی انسان یک زندگی ابدی است و خوشبختی و بدبختی همیشگی او در گرو سعادت و شقاوت زندگی دنیایی اوست، از این رو یک خط مشی معقول و منطقی برای بشر باید ترسیم شود؛ نه یک استراتژی عاطفی (شریعتی، ۱۳۸۰: ص ۱۶).

در قرآن شناخت واقعی دنیا و اعتقاد به معاد سبب بازشناسی نعمت‌ها در دنیا شده است که خود از عوامل رسیدن به شادکامی است آیات متعددی توجه به نعمت‌ها را رمز شادکامی انسان می‌داند. خداوند می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران/

۱۰۳). یا در آیه‌ای دیگر همه انسان‌ها را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید قدرت شمردن نعمت‌های الهی را ندارید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفَّورٌ رَحِيمٌ» (نحل / ۱۸). شناخت نعمت‌ها از آن جهت مهم است که انسان در برابر نعمت‌ها مغرور و سرمست نشود؛ بلکه به نعمت‌ها پاسخی مثبت و واکنشی معقول ارائه دهد که خداوند متعال این واکنش مثبت را در قرآن شکر نعمت‌ها می‌داند: «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل / ۱۱۴). شکرگزاری نعمت‌ها بهترین پاسخی است که فشارهای روانی را از بین برده و احساس رضایت را در انسان تقویت می‌نماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِذِ انْشَرَّ لِلَّهِ وَمَنْ يُشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (لقمان / ۱۲). این آیه به خوبی نشان می‌دهد که تنها فایده شکرگزاری نعمت، به انسان برمی‌گردد؛ زیرا زمینه رسیدن به شادکامی وی را که احساسی پایدار است در او تقویت می‌نماید. در برابر شکر که پاسخ مثبت به نعمت‌ها است، کفران یا ناسپاسی مردود است و می‌تواند فشار روانی مضاعفی را ایجاد نماید که انسان را به غم و اندوه و حزن می‌کشاند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً إِذَا بَلَغَ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً إِذَا بَلَغَ وَإِنَّا تَصْبُهُمْ سَيِّئُهُ بِمَا قَدَّمْتَ أَيْدِيَهُمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ» (شوری / ۴۸). از سویی در قرآن شناخت بلاها و مصیبت‌ها نیز از دیگر موارد است که به تبع آن تصحیح ارزیابی و دیدگاه ما نسبت به محرومیت‌ها را در پی دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید / ۲۲). این بدان معناست که مصیبت‌ها نیز بر اساس حکمت‌هایی از خداوند متعال است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن / ۱۱). انسانی که سختی‌ها و مصیبت‌ها را بر اساس و مبنای الهی بداند قطعاً ناامیدی و یأس معنا ندارد. به تعبیر استاد شهید مطهری در جهان بینی قرآن، عالم هستی منحصر به آن چه که برای ما محسوس است، نیست

بلکه محسوسات یک قشر نازکی از عالم است و قسمت عظیم‌تر در ماورای آن است (مطهری، ج ۲۶: ص ۱۲۲). هرگاه انسان اصالت را به غیب داده و ایمان به غیب پیدا کند استعدادها و معنوی خود را شکوفا ساخته و هویت ماندگار شدن را به کارهای خود می‌دهد و طبیعت را که عالم محسوس و شهادت است گهواره تکامل و تعالی خویش قرار داده و از سختی‌ها و مصیبت‌ها نمی‌هراسد. یا در آیه‌ای دیگر بیان می‌نماید: «وَ لَنْبَلُوتِكُمْ بَشِيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ تَقْصِي مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره / ۱۵۵). در برابر صبر که واکنش مثبت به مصیبت‌ها است و بستر رسیدن انسان به شادکامی را فراهم می‌نماید، جزع وجود دارد که می‌تواند انسان را به نابودی بکشاند «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» (معارج / ۲۰). این باورها، انسان را به طور ناخودآگاه به استعانت و صبر می‌کشاند که خود این دو، انسان را از واکنش منفی به واقعیت‌های زندگی باز می‌دارد: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف / ۱۲۸). یا در آیه‌ای دیگر صبر را می‌ستاید: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلَالٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ» (نحل / ۱۲۷). و در آیه‌ای دیگر تحمل دوره ناخوشی را با تکیه و یاری از نماز و صبر می‌داند: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ \* الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره / ۴۵-۴۶). صبر و استعانت از خداوند در سختی‌ها در برابر جزع قرار دارد. انسانی می‌تواند به شادکامی برسد که در برخورد با ناخوشی‌ها و ناکامی‌ها واکنش مثبت یعنی صبر را اختیار نماید.

#### تغییر در شناخت و رسیدن به اصالت معنا

حاصل تغییر در شناخت، انسان زاهدی است که حقیقت زندگی را درک نموده و اساس زندگی را معنا می‌داند. به تعبیر علامه طباطبایی حیات معنوی بر اساس اصالت عالم معنا استوار است (طباطبایی، ۱۳۸۵ ش: ص ۲۳۷). انسانی که اصالت عالم معنا را پذیرفته است خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را نمود ظاهری می‌داند که حقیقتی ورای آن‌ها نهفته است؛ بنابراین

نه برای خوشی‌ها سرمست می‌شود و نه برای ناخوشی‌ها در غم و اندوه فرو می‌رود؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ \* لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید/ ۲۲-۲۳).

انسانی که به معنای زندگی برسد می‌داند دنیا حقیقتی دارد که خوشی‌ها و ناخوشی‌ها چون رنگی هستند که نمود ظاهری آن حقیقت‌اند. آن‌گونه که قرآن کریم نیز دنیا را وصف نموده و تمام دوره‌های زندگی انسان در دنیا را به باغ سرسبزی که به زردی می‌گراید وصف نموده است: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (حدید/ ۲۰) یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَبْصَارِ» (زمر/ ۲۱). اگر مرحله‌ی تغییر شناخت تا رسیدن به اصالت معنای شود در پایان یک حاصل دارد و آن رضایت است: «قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (احقاف/ ۱۵). انسان به درجه‌ای می‌رسد که همه‌ی دنیا را نعمت می‌داند و باید شکر آن را به جا آورد. محرومیت‌ها نیز معنای فقر و ناتوانی ندارد؛ بلکه حکمتی در ورای آن نهفته است که انسان وظیفه‌ی شکرگزاری در برابر آن‌ها را دارد و این دیدگاه همان رضایت به مقدرات الهی است که برترین نتیجه‌ی آن احساس رضایت پایدار از زندگی است که آن را شادکامی می‌نامیم. در واقع اگر انسان به این بینش برسد لذتی از افعال خود می‌برد که رضایت فکری را به دنبال خواهد داشت و شکست‌ها و پیروزی‌ها همه به یک معناست؛ اما در رنگ و لعابی متفاوت رخ می‌نماید. این‌گونه شادکامی

والاثرین و شریف‌ترین تجربه‌ای است که افرادی با منش‌های اخلاقی متعالی تجربه خواهند کرد. جزء لازم خیر اعلی به شمار می‌آید و از این‌رو اصلی اخلاقی است؛ بنابراین شادکامی در این معنا به حالتی از آگاهی محدود می‌شود که در آن حالت انسان به آرمان اخلاقی خود پایبند است و وجدانش آن را تأیید می‌کند. در قرآن پس از ایمان به خدا و معاد که دیدگاه انسان به هستی و دنیا را تغییر می‌دهد بحث عمل صالح به و جود می‌آید که در آیات متعددی ایمان به خدا و معاد و عمل صالح رمز رسیدن انسان به شادکامی است: «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده/ ۶۹) و می‌فرماید: «فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (انعام/ ۴۸). بنابر آن‌چه مطرح شد راه دست‌یابی انسان به شادکامی در قرآن فرایندی است که از تصحیح اعتقادات و بینش شروع و واکنش انسان به امور زندگی را تنظیم نموده تا احساس رضایت پایدار از زندگی که همان شادکامی است حاصل گردد.

### نتیجه

بحران جزئی از زندگی هر انسانی در طول تاریخ بوده است و در هر دوره و زمانی جوامع و انسان‌ها با بحران‌هایی روبرو شده‌اند. آن‌چه در بحث بحران مهم است واکنش انسان‌ها یا جامعه‌ی انسانی با بحران است؛ این جاست که عده‌ای بحران‌ها را فرصت می‌دانند نه خسارت. زمانی بحران فرصت است و انسان را هم‌چنان به احساس رضایت از زندگی سوق می‌دهد که انسان بعد شناختی خود را پرورش داده باشد. در قرآن کریم برای رسیدن به شادکامی باید انسان به شناخت صحیح برسد. شناخت صحیح و درک معنای زندگی از منظر قرآن پروسه‌ای است که از اعتقاد به توحید و باور به مالکیت خداوند متعال آغاز شده و به تبع آن اعتقاد به معاد حقیقت زندگی را برای انسان آشکار می‌سازد؛ بنابراین خوشی‌ها و ناخوشی‌ها دارای حقیقتی هستند که منشأ الهی دارند لذا واکنش انسان به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها می‌تواند شادکامی را برای انسان رقم زند. واکنش انسان در برابر خوشی‌ها شکر و در برابر ناخوشی‌ها

صبر و استعانت از خداوند متعال است. این واکنش انسان را به مقام رضا می‌رساند که همان شادکامی در دنیا و سعادت اخروی است.

#### فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. آرگایل، مایکل. (بی‌تا). روانشناسی شادی. ترجمه‌ی مسعود گوهری و دیگران. اصفهان: جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان.
۲. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۶ش). لغت نامه دهخدا. تهران: چاپخانه‌ی دانشگاه تهران.
۳. شریعتی، محمدباقر. (۱۳۸۰). معاد در نگاه عقل و دین. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۵ش). معنویت تشیع (با مقدمه علامه حسن زاده و تدوین محمد بدیعی). چ ۱. قم: انتشارات تشیع.
۵. فلسفی، محمدتقی. (۱۳۸۲). معاد از نظر روح و جسم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷ش). مجموعه آثار. چ ۱. تهران: انتشارات صدرا.
7. Diner, Ed, Richard E. Lucas & Shigehiro Oishi. (2002). Subjective well- being, Handbook Of Positive Psychology, Edited by C. r. Snyder & Shane J. Lopez.

# ویژگی افراد دارای بحران هویت فردی

## از منظر قرآن کریم

### اچکیده

شناخت بحران هویت فردی و مؤلفه‌ها و عوامل به‌وجود آورنده‌ی آن بخش مهمی از فرایند مدیریت هویت فردی را تشکیل می‌دهد. در واقع شناخت بحران و مؤلفه‌هایش به مثابه‌ی پیش‌گیری و رهایی از آن می‌باشد. شناخت هر چه کامل‌تر و دقیق‌تر بحران هویت، به کنترل هویت فردی و هدایت آن در مسیر کمال هویت انسانی کمک شایانی می‌کند که نتیجه‌اش رهایی از بحران است. مقاله‌ی پیش رو با هدف بررسی ویژگی افراد دارای بحران هویت فردی از منظر قرآن کریم، ضمن تبیین بحران هویت فرد با روش توصیفی-تحلیلی به شناخت عوامل بحران‌ساز و هویت‌ساز پرداخته‌است تا با آگاهی از این عوامل فرد بتواند به هویت اصیل خود دست یابد و در بحران‌های جهان معاصر خود را نبازد و نسبت خود با هستی و حقیقت عالم را به خوبی درک نماید. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد انسان‌های دارای بحران هویت در بعد شناختی، عاطفی و رفتاری دچار مشکل هستند.

## | مقدمه

بحران هویت فرد از جمله موضوعاتی است که در عصر حاضر دل مشغولی‌هایی را برای صاحب نظران و متخصصان در علوم مختلفی چون علوم اجتماعی، روان‌شناسی و... ایجاد کرده‌است.

ارتباطات گسترده و تنوع و تکثیر افکار و عقاید موجب شده‌است بسیاری از افراد خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر بازار بزرگ فرهنگ قرار گیرند که نتیجه‌ی آن سردرگمی و تشتت افکار و تناقض در اعمال می‌باشد. مشاهده‌ی تناقضات گوناگون در نظریات، هویت را به یکی از متغیرهای اصلی جهان امروز بدل کرده‌است (خانیک، ۱۳۸۳: ص ۲۸۶).

در چنین شرایطی است که افراد در فرایند هویت‌یابی دچار مشکلات متعددی می‌شوند به طوری که در شناخت و آگاهی نسبت به ارزش‌ها و اهداف زندگی و باورهای اعتقادی سردرگم می‌مانند و این آغاز بحران هویت است. هر چند که این موضوع بیش‌تر، جوانان را درگیر خویش می‌کند ولی هیچ‌کس از این گردباد، آسوده خاطر نباید باشد؛ چرا که هویت یک امر ثابت و بدون تغییر نیست بلکه پویا و فعال است. بنابراین لازم است انسان همیشه آمادگی مواجهه با عوامل بحران‌آفرین را داشته باشد. بحران هویت فردی نهایتاً به آسیب‌های فردی و اجتماعی منجر می‌شود؛ آسیب‌هایی چون افسردگی، اعتیاد، بزهکاری، عدم مسئولیت‌پذیری و... هر یک از این آسیب‌ها خود منشأ آسیب‌های متعدد دیگر در جامعه است؛ بنابراین تحقیق پیرامون بحران‌های هویت فردی ضروری و موجه به نظر می‌رسد؛ به ویژه زمانی که جامعه نیز تحت تأثیر عوامل جهانی و بیرونی دچار بحران می‌گردد افراد جامعه‌ای که خود از بحران هویت فردی رنج می‌برند بیش‌تر در این بحران‌ها دچار آسیب می‌شوند و مشکلات و آسیب‌های فردی و اجتماعی دوچندان می‌شود.

با توجه به هدفی که در نوشتار حاضر دنبال می‌گردد به مباحث زیر در این نوشتار پرداخته می‌شود:

## ۱. مفهوم‌شناسی کلیدواژگان

الف. مفهوم‌شناسی هویت

ب. مفهوم‌شناسی بحران

ج. مفهوم‌شناسی بحران هویت

## ۲. بحران هویت از منظر قرآن

## ۳. زمینه‌های هویت فردی

## ۴. مؤلفه‌های هویت فردی

## ۵. ویژگی‌های افراد دارای بحران هویت فردی

الف. ویژگی‌های شناختی

ب. ویژگی‌های عاطفی

ج. ویژگی‌های رفتاری

## | پیشینه تحقیق

بحث هویت و بحران هویت امروزه در علوم مختلف چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... مطرح گردیده و کتاب و مقالات مختلفی پیرامون این موضوع پدید آمده‌است که هر یک از این علوم از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی به بحث هویت انسان و عوامل بحران‌ساز هویت پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به کتاب «بحران هویت و مهارت‌های مقابله‌ای» نوشته‌ی بنفشه‌غزایی و «جوان و بحران هویت» اثری از محمدرضا شرفی اشاره کرد. هم‌چنین مقالاتی چون «بحران چیست و چگونه تعریف می‌شود» از سید حسین حسینی و مقاله‌ی «بحران هویت و هویت دینی» به این مسأله پرداخته‌اند. از آن‌جا که این پژوهش به دنبال آن است که با محور قرار دادن آیات قرآن، به بررسی موضوع بحران هویت بپردازد، بنابراین لازم می‌آید پیشینه‌های قرآنی نیز مطرح شوند.

مقالاتی که پیرامون بحران با مبنا قرار دادن قرآن، به نگارش درآمده‌اند گاه به واکاوی مفهوم بحران پرداخته‌است؛ نظیر مقاله‌ی حسین محمدی‌سیرت و محسن قاسم پور با عنوان «واکاوی مفهوم هویت در گفتمان قرآنی» و گاه به بررسی مدیریت بحران در بلایا پرداخته‌است؛ نظیر «مدیریت در قرآن کریم، مدیریت بحران خشکسالی و امنیت غذایی در سوره یوسف» اثری از عاطی عیبات و مالک کعب عمیر و «مدیریت بحران در قرآن بررسی سیره‌ی نبوی در نبرد احزاب». نوشته‌ی حسین محمدی‌سیرت.

باید گفت پیشینه‌ی قابل توجهی برای موضوع «ویژگی افراد دارای بحران هویت فردی از منظر قرآن کریم» پیدا نشد. هم‌چنین قابل ذکر است که حسن این نوشتار در برابر سایر تحقیق‌ها و پژوهش‌هایی که مبنای کار خویش را قرآن قرار می‌دهند، این است که این نوشتار با دید کلی‌نگر، که فرد را مطلق انسان در نظر گرفته‌است نه انسان دینی، به بررسی ویژگی‌های فرد دارای بحران هویت از منظر قرآن پرداخته‌است.



## ۱. مفهوم‌شناسی

### الف. مفهوم‌شناسی هویت

واژه‌ی هویت در اصل واژه‌ای عربی است. از نظر لغوی واژه‌ی هویت از ضمیر غایب «هو» اشتقاق یافته‌است؛ چنان‌که در لسان العرب آمده‌است: هویت نسبت مصدریه هو است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۳۱۳/۶ ماده‌ی عرش و ۳۷۱/۱۵ ماده‌ی هوا). «أبی البقاء الکفوی» در کتاب خویش با عنوان «الکلیات» هویت، را ماهیت شیء دانسته و می‌گوید: شیء به اعتبار تحققش «ذات» نامیده می‌شود و به اعتبار تشخیصش «هویت» و هنگامی که اعم این دو اعتبار مد نظر است ماهیت گویند (أبی البقاء الکفوی، ج ۱: ص ۹۶۱). بر اساس تعاریفی که در کتب لغت و معجم‌های عربی پیرامون واژه‌ی هویت آمده‌است، می‌توان نتیجه گرفت که هویت برگرفته از اوصاف و ویژگی‌هایی است که آن شیء به وسیله‌ی آن اوصاف و ویژگی‌ها از دیگری متمایز می‌گردد.

واژه‌ی هویت در زبان فارسی هم استعمال می‌شود و معانی متفاوتی برای واژه‌ی هویت ذکر گردیده‌است. لغت نامه‌ی دهخدا هویت را عبارت از تشخیص می‌داند و می‌گوید: همین معنی میان حکیمان و متکلمان مشهور است (دهخدا، ۱۳۴۴، ذیل واژه‌ی هویت).

در اصطلاح هویت از جمله مباحثی است که علاوه بر این‌که در گذر زمان تغییرات معنایی زیادی داشته و صورت و ابعاد متفاوتی به خود گرفته‌است، در دانش‌های روز دنیا نظیر دانش جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی و... نیز مطرح گردیده‌است؛ بنابراین برای بررسی مفهوم هویت در اصطلاح، می‌بایست هم روند تاریخی این واژه و هم مفهوم این واژه را در علوم مختلف مد نظر قرار داد تا بتوان تصویری روشن از این مفهوم پیچیده و درعین حال ضروری و مسئله‌آفرین به دست داد. اما از آن‌جا که این موضوع از ظرفیت این مقاله خارج است فقط به این نکته بسنده می‌کنیم که معنای اصطلاحی هویت با معنای لغوی آن مطابقت دارد و هویت به معنای اوصاف و ویژگی‌هایی است که آن شیء دارد. صفات و ویژگی‌هایی که آن را از دیگری متمایز می‌کند.

### ب. مفهوم‌شناسی بحران

بحران در اصل واژه‌ای یونانی (آندراج) است که در این زبان به معنای «شکافته از چیره شدن یک خصم به خصم

دیگر پس از آن‌که دو خصم مدتی بر یکدیگر چیرگی جویند» تعریف شده‌است (لغت‌نامه‌ی دهخدا ذیل واژه‌ی بحران). فرهنگ معین آن را آشفتگی و تغییر حالت ناگهانی، بالاترین مرحله‌ی یک جریان معنی کرده‌است. در فرهنگ عمید دو معنا برای واژه‌ی بحران آمده‌است: ۱- آشفتگی و تغییر حالت و ۲- تغییر حالت ناگهانی مریض تب‌دار که منجر به بهبودی یا مرگ او بشود. آن‌چه از کتب لغت برداشت می‌شود بحران به معنای تغییری ناگهانی است که در جریان یک بیماری پدید می‌آید و صفت ویژه‌ی آن تعادل‌نداشتن است. فرایندی که از انتقالی نسبتاً اجتناب‌ناپذیر به سوی شرایط و اوضاعی دیگر خبر می‌دهد.

در اصطلاح نیز چارلز هرمان نخستین کسی است که بحران را تهدید نسبت به بقا و اهداف سازمان تعریف کرده‌است و پس از او سایر محققان از این اصطلاح برای توصیف بحران استفاده کرده‌اند. محققان پس از هرمان پیشنهاد کردند که به جای عبارات «اهداف با اولویت بالا» از اصطلاح «ارزش‌های اساسی» استفاده شود و بنابراین تهدید را خطر یا آسیب بالقوه یا بالفعل نسبت به ارزش‌های اساسی تعریف کرده‌اند (حسینی، ۱۳۸۵: ۲۵).

### ج. مفهوم‌شناسی بحران هویت

از روان‌شناسانی چون اریکسون و فروید به عنوان پیشگامان توجه به مفهوم هویت، یاد کرده‌اند. اریکسون در سال ۱۹۶۸م نخستین تعریف از هویت را در علم روان‌شناسی ارائه داد. به گفته‌ی او «هویت» حس درونی، هم‌چنین کیفیتی ملموس از یک پارچگی و پیوستگی شخص است. این حس با برخی باورها نسبت به یکپارچگی، هم‌چنین پیوستگی ذهنیت‌های مشترک عمومی سازگار است و به عنوان کیفیتی ناخودآگاه در نوجوانانی که خود را مثل و مانند همسالان خود می‌یابند، به صورت ظاهر مشهود است (شمشمیری و ذاکری، ۱۳۹۶: ص ۲۵). اریکسون بحران هویت را چنین توصیف می‌کند: «عدم توانایی نوجوان در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد» (اکبری، ۱۳۸۷: ص ۶۵).

### ۲. بحران هویت از منظر قرآن کریم

قرآن کریم خطاب خداوند به انسان است؛ بنابراین انسان یکی از محوری‌ترین موضوعات مطرح شده در این کتاب الهی است. که از ابعاد مختلفی درباره‌ی آن سخن به

میان آمده است. ابعادی که همه در هویت وی نقش دارد. قرآن چون مسیر انسان را حرکت به سوی رشد و ترقی می‌داند قطعاً از هویت انسان و عوامل بحران هویت، سخن گفته است؛ زیرا هویت صحیح می‌تواند فرد را به رشد و کمال و سعادت نهایی برساند و هر مسأله‌ای که سبب شود در هویت فرد اختلال ایجاد نموده و او را دچار بحران سازد، می‌تواند در سقوط او مؤثر باشد. قرآن نازل شده است تا انسان را به رشد هدایت و از سقوط مانع شود؛ بنابراین قرآن می‌تواند بهترین مرجع برای بررسی این مهم باشد و لازم می‌نماید با بررسی عوامل بحران‌ساز و هویت‌ساز از نگاه قرآن کریم، به این موضوع حیاتی پرداخت. البته قابل ذکر است که واژه‌ی هویت در قرآن به کار نرفته است، بلکه خداوند متعال مفهوم هویت را در فرایند هویت‌یابی به تصویر می‌کشد و با بیان زمینه‌های هویت، فرایند هویت‌یابی و چگونگی رهایی از بحران هویت را بیان می‌دارد.

بحران هویت فردی ثمره‌ی از خود بیگانگی است. هر چه فرد از هویت انسانی و شاخصه‌های شکل‌دهنده‌ی آن دورتر شود، بیش‌تر در دامان این بوم هزار رنگ غرق می‌گردد تا جایی که نه تنها خودش هر روز رنگ عوض می‌کند بلکه تحت تأثیر جامعه و اجتماع بسان آفتاب‌پرست، مطابق خواست و اهداف جامعه رنگ می‌پذیرد.

از بررسی آیات نورانی قرآن کریم پی می‌بریم که هویت در قرآن دارای ابعاد متفاوتی است. گاهی خداوند متعال از هویت یک فرد سخن می‌گوید و یک فرد را به خاطر خصوصیات هویتی‌اش می‌ستاید یا فرد دیگری را به خاطر قرار گرفتن در تونل مخوف بحران هویت، نکوهش می‌کند و گاه از اجتماع و هویت مطلوب و نامطلوب آن سخن به میان می‌آورد. به عبارتی قرآن کریم دو گونه هویت فردی و اجتماعی را قبول دارد؛ اما از آن‌جا که ما در این نوشتار، به دنبال بررسی بحران هویت فردی از نگاه قرآن کریم هستیم بنابراین آن بخش از بحران هویت فردی را که تحت تأثیر اجتماع است نادیده می‌گیریم و تنها به بررسی زمینه‌ها و شاخصه‌های بحران هویتی که در ارتباط مستقیم با خود شخص است می‌پردازیم. البته قابل ذکر است که هر چه هویت فردی فرد، پایدارتر و ثابت‌تر باشد، تأثیر اجتماع و محیط بر آن به حداقل می‌رسد. فرد تا جایی می‌تواند به تقویت هویت خویش بپردازد که

در بدترین اجتماع از نظر هویتی نیز دچار بحران هویت نگردد و هویت اجتماع در وی بی‌تأثیر باشد. خداوند متعال هویت فرد را برگرفته از زمینه‌هایی می‌داند که ترسیم‌کننده‌ی فرایند هویت‌یابی هستند. زمینه‌هایی که عدم وجود یا ضعف هر کدام از آن‌ها نقش مؤثری در ایجاد بحران هویت در فرد را ایفا می‌کنند.

### ۳. زمینه‌های هویت فردی

زمینه‌هایی که حکم زیر بنا و شالوده را برای ساخت و تشکیل هویت دارند عبارت‌اند از: زمینه‌های فطری، گزینه‌های حیوانی، زمینه‌های وراثتی و محیطی. آگاهی‌نداشتن از وجود این زمینه‌ها در خویش، نطفه‌ی بحران هویت را در فرد ایجاد می‌کند. بنابراین در قرآن به کرات از تفکرکردن و تعقل کردن سخن به میان آمده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ فَلَا تَتَفَكَّرُونَ» (انعام/ ۵۰).

قابل ذکر است که نمی‌توان سهم مشخص و ثابت و یکسانی را برای عامل فطرت در فرایند هویت‌یابی در عرض سایر عوامل در نظر گرفت. در واقع در بین زمینه‌های هویتی آن زمینه‌ای که بیش‌ترین نقش را در رهایی از بحران هویت به خویش اختصاص می‌دهد، زمینه‌های فطری است. انسان با به فعلیت رساندن زمینه‌های فطری است که شایسته نام انسان می‌گردد. آن دسته از انسان‌ها که زمینه‌های فطری خویش را شکوفاتر کرده‌اند جایگاه ممتازتری از هویت انسانی یافته‌اند. در نتیجه عامل فطرت سهم بیش‌تری را در شکل‌دهی هویت و رهایی از گردباد بحران هویتی دارد و آنان که در اثر عوامل مختلف به جای شکوفایی ویژگی‌های فطری، جنبه‌های حیوانی خود را تقویت کرده و به آن‌ها بها می‌دهند در ایستگاه بحران توقف خواهند کرد.

آیات قرآن نوع آفرینش انسان را از سایر موجودات متمایز می‌داند. در انسان حقیقتی وجود دارد که در دیگر موجودات نیست. حقیقتی که آگاهی‌نداشتن از آن در نگاه قرآن کریم از شاخصه‌های بحران هویت محسوب می‌شود. این حقیقت وجودی انسان در برخی از آیات با واژه‌ی فطرت از آن تعبیر شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/ ۳۰).

فطرت واژه‌ای عربی است بر وزن فَعَلَه‌ی از ریشه‌ی «فطر» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ص ۲۸۵ و ۲۸۶) به معنای شکافتن «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» و هم‌چنین به معنای آفریدن و ایجاد اولیه و بدون سابقه «أَفَى اللَّهِ شَكُّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ص ۲۸۵ و ۲۸۶). در اصطلاح، منظور از فطرت، چگونگی خلقت انسان است که با دیگر موجودات تفاوت دارد و به معنی ویژگی‌هایی است که تکویناً در نحوه‌ی خلقت و آفرینش انسان و در نهاد و سرشت او به کار رفته‌است. این ویژگی‌ها به شکل غیراکتسابی و تکوینی در نهاد همه‌ی افراد انسانی به طور مشترک و یکسان قرار داده شده‌است. در آیاتی از کلام الله مجید مشاهده می‌شود که خداوند گروهی از انسان‌ها را که نسبت به زمینه‌های فطری بی‌توجه‌اند و آن‌ها را نادیده گرفته‌اند، مورد عتاب قرار داده و گوشزد می‌کند که از هویت انسانی دور افتاده‌اند: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت / ۴۱).

در این‌جا خداوند انسان‌هایی را که از زمینه‌ی حقیقت‌جویی و مؤلفه‌ی تعقل خویش بهره نبرده‌اند و خدای حقیقی و واحد را کنار گذاشته و اولیاء و اربابان دیگری را انتخاب می‌کنند، به عنکبوت تشبیه کرده‌است. عنکبوتی که دور تا دور خود را تارهایی نازک می‌تند و می‌پندارد که خانه‌ی محکمی ساخته‌است که او را از خطرها حفظ می‌کند؛ درحالی‌که تارهای سستی که اسمش را خانه گذاشته به‌هیچ‌وجه امنیت ندارد و هر آینه محکوم به فناست.

شهید مطهری گرایش‌های فطری را منحصر در پنج امر می‌داند که بقیه موارد به همین پنج مورد برگشت داده می‌شوند. این پنج امر عبارت‌اند از:

۱. حقیقت‌جویی؛ ۲. گرایش به خیر و حقیقت؛ ۳. گرایش به جمال و زیبایی؛ ۴. گرایش به خلافت و ابداع و ۵. عشق و پرستش (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳: ص ۴۹۲ - ۵۰۳). آگاهی نداشتن از وجود این ویژگی‌های فطری و بهاندادن به آن‌ها و ضعیف نگه‌داشتن این نعمات الهی، بیش‌ترین نقش را در رسیدن به بحران هویت فردی دارد. بحث پیرامون نوع آفرینش به این‌جا ختم می‌شود که خداوند، نوع آفرینش و ویژگی‌های فطری انسان را به گونه‌ای طراحی کرده که می‌تواند حقیقت وجودی انسان

را به تصویر کشد. این نوع آفرینش و ویژگی‌هاست که موجب شده‌است، انسان در بین سایر مخلوقات اهمیت خاص یابد و خداوند بدین سبب خود را احسن الخالقین نامیده‌است. این مرحله‌ی خلقت را خلقتی دیگر و از سنخی دیگر می‌توان نامید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴). علامه طباطبایی در میزان به خوبی این قسمت از آیه‌ی کریمه را تبیین می‌نمایند و در بیان تغییر سیاق از خلقت به انشاء می‌نویسند: «در این جمله سیاق را از خلقت، به انشاء تغییر داده و فرموده: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ» با این‌که ممکن بود بفرماید: «ثم خلقناه...» و این به خاطر آن است که دلالت کند بر این‌که آن‌چه به وجود آوردیم چیز دیگری و حقیقت دیگری است غیر از آن‌چه در مراحل قبلی بود. مثلاً علقه هر چند از نظر اوصاف و خواص و رنگ و طعم و شکل و امثال آن با نطفه فرق دارد، الا این‌که اوصافی که نطفه داشت از دست داد و اوصافی هم‌جنس آن را به خود گرفت. ضمیر در «انشاء» - به‌طوری‌که از سیاق بر می‌آید - به انسان در آن حالی که استخوان‌هایی پوشیده از گوشت بود برمی‌گردد چون او بود که در مرحله‌ی اخیر خلقتی دیگر پیدا کرد؛ یعنی صرف ماده‌ای مرده و جاهل و عاجز بود، سپس موجودی زنده و عالم و قادر شد پس ماده بود و صفات و خواص ماده را داشت، سپس چیزی شد که در ذات و صفات و خواص مغایر با سابقش می‌باشد و در عین حال این همان است و همان ماده است. پس می‌شود گفت آن را به این مرحله در آوردیم و در عین حال غیر آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ص ۲۱).

همین تفاوت زمینه‌ی هویتی است که خداوند واژه و عبارات: «كِرْمًا»: (گرامی داشتیم)، «فَضَّلْنَا»: (برتری دادیم)، «أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ»: (بهترین قوام را به او دادیم)، «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»: (روح الهی در او دمیدم) را درباره‌ی انسان بیان می‌نماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء / ۷۰).

#### ۴. مؤلفه‌های هویت فردی

تا این‌جا به بیان و توصیف اصلی‌ترین زمینه‌های مؤثر در هویت پرداختیم. حال به بیان مؤلفه‌های هویتی،

خواهیم پرداخت. مؤلفه‌هایی که حضور و بهره‌گرفتن صحیح از آن‌ها می‌تواند ما را در عبور از بحران هویت فردی یاری کند.

مؤلفه‌ها در فرآیند هویت، حکم پیکربندی و استخوان‌بندی را دارند و این مؤلفه‌های هویت‌یابی هستند که در روند شکل‌گیری هویت و گذر از بحران هویت مطرح بوده و در صورت عدم تحقق آن‌هاست که فرآیند هویت‌یابی، به شکل صحیح صورت نمی‌پذیرد و ثمره‌اش حیرانی و سرگردانی است که از ویژگی‌های بارز بحران هویت است. به بیان دیگر هر یک از این مؤلفه‌ها بخشی از پیکره‌ی یک وضعیت هویتی هستند؛ در نتیجه فقدان و حذف هر کدام از مؤلفه‌ها به معنای کم شدن یک تکه از جورچین هویت است.

آیات نورانی قرآن کریم در تلاش است با معرفی شاخص‌ها و عناصر بحران هویت و در نقطه مقابل با توصیف‌های هویت‌مندی انسان را نسبت به آن‌ها آگاه سازد و مسیر گذر از ضلالت که همان بحران هویت است به سمت نور و روشنایی که کمال هویت انسانی است را برای انسان ترسیم کند. مؤلفه‌های هویت، عبارت‌اند از: تعقل، علم، انگیزه و نیت، عمل و عادات، اراده و اختیار. در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی یونس خداوند پلیدی را به کسانی که نمی‌اندیشند نسبت می‌دهد: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس/ ۱۰۰). در این آیه منظور از «رجس» چیزی است که در مقابل ایمان است و معلوم است که مقابل ایمان، شک و تردید است. پس در این آیه شک و تردید، رجس و پلیدی خوانده شده است؛ به این معنا که شک مصداقی است که عنوان رجس بر آن صادق است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ص ۱۲۷). انسانی که اهل تعقل نباشد و نتواند خوب و بد و حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد؛ مسلم است که دچار شک و تردید می‌شود و کسی که به وادی شک و تردید راه یافت گمراهی و سردرگمی و بحران هویت جایگاه اوست.

خداوند متعال در قرآن کریم در ۱۳۵ مورد با الفاظ مختلف انسان را به اندیشیدن دعوت کرده و ایشان را تحریک کرده تا به رشد و پرورش این مؤلفه‌ی هویتی بپردازد. خداوند متعال از انسان می‌خواهد آگاهانه تصمیم بگیرد و آگاهانه عمل کند و برای این منظور و بیان این تأکیدات در جهت به‌کارگیری عقل و فکر از عباراتی چون: «إِنَّ

كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» استفاده کرده است. گاهی نیز با عبارات استفهامی چون: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» به دنبال مذمت کردن افرادی است که بدون خردورزی و عقلانیت عمل می‌کنند. خردمندی و عقلانیتی که هر چه بیش‌تر تضعیف شود، عمیق‌تر شدن بحران هویت فردی را رقم می‌زند. به همین علت است که خداوند متعال در قرآن کریم با لحنی تند از چنین افرادی انتقاد می‌کند افرادی که اهل تفکر و تعقل نیستند، چشم و گوش بسته‌اند و بدون تفکر حرف می‌زنند و بدون تعقل رفتار می‌کنند: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ» (اعراف/ ۱۷۹). این گروه را حیوان می‌نامد «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» (اعراف/ ۱۷۹) و تأکید می‌کند این گروه تا جایی در بحران هویتی پیش می‌روند که از حیوان هم پست‌تر خواهند بود: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/ ۱۷۹)؛ چراکه ایشان غافل و بی‌فکر هستند. این لحن تند قرآن نشان‌دهنده‌ی اهمیت مؤلفه‌ی تفکر به‌عنوان یک مؤلفه هویتی است؛ چراکه خداوند کسانی را که از این مؤلفه هویتی یعنی قدرت تعقل و تفکر خود استفاده نمی‌کنند از مجموعه‌ی انسانی بیرون می‌بیند و آن‌ها را حیوان و حتی پست‌تر از حیوان معرفی می‌کند.

از دیگر مؤلفه‌های هویت‌ساز علم است. خداوند متعال برای صاحبان علم نیز ارزش ویژه‌ای قائل است به طوری که در قرآن ترفیع درجات مخصوص مؤمنین و صاحبان علم دانسته شده است: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله/ ۱۱). در این آیه خداوند بیان می‌دارد که درجات آنان را که ایمان آوردند و آنان را که دانش و علم به ایشان داده شده بالا می‌برد.

خداوند در قرآن برای چند گروه جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان. در این آیه برای صاحبان علم درجاتی بیان شده است که دیگران حتی مؤمنین آن را دارا نیستند و بنا به بیان علامه طباطبایی در آیه تقدیری داریم که بیانگر این است که مؤمنان دارای یک درجه‌اند و صاحبان علم دارای درجاتی مخصوص‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹: ص ۱۸۸).

هم‌چنین در قرآن مجید آیات فراوانی پیرامون اراده و اختیار وجود دارد که بیان می‌دارد؛ انسان در ساخت هویت خویش و نجات از گردباد بحران هویت مختار است. آیه‌ی ۱۰۴ از سوره‌ی انعام یکی از آنهاست: «فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام/ ۱۰۴)؛ «هر که بینا گشت به سود خود اوست و هر که کور شد به زیان خود اوست». این جمله خطابی است از سوی پیامبر اکرم (ص) به مشرکان مبنی بر این‌که شما در گزینش راه خود آزاد و مختار هستید؛ اگر می‌خواهید از این حجت‌های الهی کسب بصیرت کنید یا چشم خود را به روی این‌ها ببندید. بدانید نتیجه‌ی این گزینش به خود شما بازمی‌گردد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ص ۳۶۵). این آیه به روشنی بیان می‌دارد که مشرکین خود مسیر شرک را انتخاب کردند و این چنین نبود که از ابتدا مشرک خلق شده‌باشند؛ بلکه به‌واسطه‌ی خاموش کردن زمینه‌ی

حق‌محوری، خداخواهی و... و بالعکس بهادادن بیش از حد به غرایزی چون مقام‌خواهی و پول‌پرستی و... به این جایگاه هویتی رسیدند.

### ۵. خصوصیات و ویژگی‌های بحران هویت فردی

با توجه به نکاتی که پیرامون هویت فردی زمینه‌ها و مؤلفه‌های هویت‌ساز بیان شد به خوبی می‌توان به این نتیجه رسید که خداوند زمینه‌های هویت سالم را در هر انسانی قرار داده‌است. هر انسانی به حکم انسان بودنش از فطرتی الهی برخوردار است که به طبع آن میل به حق‌جویی، زیبایی و... دارد. اگر این انسان از مؤلفه‌های هویتی چون اراده و اندیشه و علم به خوبی بهره بگیرد می‌تواند دارای هویتی مورد تأیید قرآن باشد. این هویت رمز موفقیت و سلامت وی است؛ اما اگر انسان در مسیر خلاف زمینه‌های هویتی خود قدم بردارد و مؤلفه‌های هویت‌ساز چون علم و اراده و... را کنار نهد یا در جهت نادرست از آن‌ها استفاده نماید قطعاً هویت او هم دچار مشکل می‌شود تا جایی که به بحران می‌رسد.

با توجه به آن چه بیان شد حال باید دید کسانی که دچار بحران هویت می‌شوند چه خصوصیات و ویژگی‌هایی دارند؟ می‌توان خصوصیات هویتی این افراد را در سه بخش شناختی، عاطفی و رفتاری تقسیم‌بندی کرد.

### الف. ویژگی‌های شناختی

روان‌شناسی شناختی مهم‌ترین ویژگی انسان را در دریافت اطلاعات از محیط و پردازش اطلاعات در درون خود می‌داند. در این‌جا منظور ما از ویژگی‌های شناختی ویژگی‌هایی هستند که به نوع بینش و شناخت و آگاهی انسان از خدایش و از جهان پیرامونش حاصل می‌آید. اطلاعات و آگاهی‌هایی که ارتباط مستقیمی با هویت انسان دارد و عدم آن آگاهی‌ها منجر به ایجاد بحران هویت می‌شود.

انسان‌هایی که دچار بحران هویت شده‌اند به علت عدم آگاهی «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف/ ۱۷۹) تبدیل به انسان‌های نادان «وَمَنْ يَرْغَبْ



عَنْ مَلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره/ ۱۲۰) و بی خبر «لَا هَيْبَةَ قُلُوبِهِمْ وَ أَسْرَوْا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَ فَتَأْتُونَ السَّحْرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (انبیاء/ ۳) شده‌اند.

که خدای خویش را نشناخته‌اند: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تَطْعُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» (کهف/ ۲۸) «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ» (توبه/ ۴۵). «وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء/ ۳۸). بنابراین حیران و هراسان‌اند «سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا أَوَاهُم النَّارُ وَ بئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ» (آل عمران/ ۱۵۱)؛ چون خدا و قدرت لایزالش را درک نکرده‌اند، همیشه مضطرب و نگران‌اند: «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (حشر/ ۱۳).

یکی از عواملی که به بهداشت روانی انسان لطمه‌های سختی وارد می‌کند و آرامش او را برهم می‌زند و منشأ بسیاری از بیماری‌ها می‌گردد، اضطراب، نگرانی‌ها و دلهره‌ها می‌باشد. منشأ اصلی این اضطراب‌ها، آگاهی نداشتن است. این که در قرآن کریم آیات متعددی بر درک واقعیت‌های جهان هستی و هم‌چنین امر به اندیشیدن در قوانین نظام آفرینش تأکید دارد، برای رهایی از این خصوصیت است. این گونه انسان‌هایی که هويت ناسالم دارند به واسطه‌ی استفاده‌نکردن از زمینه‌های فطری چون حق‌محوری و حقیقت‌جویی و ... واقعیت‌ها را آن‌چنان که هست درک نمی‌کند و نمی‌پذیرد و نتیجه‌اش اضطراب و ترس است. این گروه از انسان‌ها افرادی انعطاف‌ناپذیر هستند: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نَصْرَفَ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذَفُونَ» (انعام/ ۴۶) که زیر بار حق و حقیقت نمی‌روند: «كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه/ ۸) تا جایی که حتی حق را انکار می‌کنند: «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نحل/ ۲۲).

بالعکس به باطل گرایش دارند: «وَ لَتَصْنَعِيَ إِلَيْهِ أَقْدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيرْضُوهُ» (انعام/ ۱۱۳). اینان آن‌گونه در گناهان و در پیروی از هوا و هوس غوطه‌ور شده‌اند که کردار زشت و باطل خود را شایسته و حق می‌پندارند: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زِينَتًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (النمل/ ۴). این گروه چنان از حق نفرت دارند و می‌گیرند که اگر خدا به تنهایی یاد شود، متفر می‌گردند و اگر از غیر خدا یاد شود، شادمان می‌شوند: «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (توبه/ ۳۷)، دنیا در نظرشان زیباست؛ بنابراین دنیا و مادیات، برایشان اصالت دارد. این نوع تفکر و بینش آن‌ها موجب ایجاد صفات خاص و ویژه برای این نوع از هويت می‌گردد.

### ب. ویژگی‌های عاطفی

ویژگی‌های عاطفی بخشی انکارناپذیر از وجود آدمی است که تأثیرات به‌سزایی در نحوه‌ی رفتار دارد به‌طوری‌که چگونگی رفتار وی را جهت‌دهی می‌کند. از این رو مهم است که بتوان به‌خوبی احساسات و عواطف را شناسایی کرد و آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد. در واقع افرادی به سلامت از گردباد بحران هويت عبور می‌کنند که تسلط بیش‌تری بر احساسات و عواطف خود دارند. خود شیفتگی از خصوصیات بارز افراد دارای بحران هويت است: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِتَبَيُّرٍ سُلْطَانِ أَنَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (غافر/ ۵۶). این خود شیفتگی موجب ایجاد صفت کبر و غرور می‌شود: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِتَبَيُّرٍ سُلْطَانِ أَنَاهُمْ كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (غافر/ ۳۵). آکنده از خشم‌اند: «هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَ لَا يُحِبُّونَكُمْ وَ تَوَمَّنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَ إِذَا لُفُّوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَا عَضُوا عَلَيْكُمْ الْأَنْامِلَ مِنَ الْعَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران/ ۱۱۹). متعصب‌اند: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (فتح/ ۲۶). اهل فریب و نیرنگ هستند: «وَ

مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ \* يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا ... » (بقره / ۸-۹) و « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... » (بقره / ۲۶۴).

از آن جایی که گفتیم حق ناپذیرند، صفت استکبار از ویژگی‌های هویتی ایشان گردیده است: «... فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (نحل / ۲۲). شخصیت‌های تنگی دارند: «قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (انعام / ۱۳۵) که به حسادت منجر می‌شود: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْمُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / ۱۰۹) و به بخل عادت دارند: «هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ» (محمد / ۳۸).

حسد که بخشی از هویت نامعلوم برشمرده شد در واقع نوعی حالت انفعالی است که انسان در آن حالت احساس می‌کند که سخت تمایل دارد در جای شخصی صاحب نعمت قرار گیرد و آرزو می‌کند که آن نعمت از او زوال یابد تا خود صاحب آن شود. مثلاً گاهی انسان به کسی که صاحب ثروتی فراوان است حسد می‌ورزد و آرزو می‌کند آن ثروت متعلق به خودش باشد. قرآن در نقل ماجرای قارون، این نوع حسادت را توصیف کرده است. زمانی که قارون با زینت و تجمل بسیار در میان قومش ظاهر شد عده‌ای از مردم به او حسادت ورزیدند و آرزو کردند ای کاش آن‌ها نیز مانند قارون دارای اموال فراوان و طلا باشند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص / ۷۹). در این آیه خداوند متعال به شکل عام و با استفاده از واژه‌ی «الذین» این ویژگی هویتی را برای شخصیت ناسالم بر می‌شمرد.

از دیگر صفات هویتی این افراد می‌توان به غفلت اشاره کرد. غفلت که دستاورد جهالت است (طوسی، ج ۶: ص ۴۳۰). فرد غافل خیر و شر را از یکدیگر تمیز نمی‌دهد در نتیجه مشمول آیه‌ی ۱۷۹ از سوره‌ی اعراف می‌گردد: «وَ

لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْإِطْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلُ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ». این افراد به علت آگاهی نداشتن از روبروشدن با موقعیت جدید ترس و واهمه دارند؛ از جمله‌ی آن‌ها ترس از مرگ در بحبوحه‌ی جنگ است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَدَّاهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل / ۱۱۲).

### ج. ویژگی‌های رفتاری

ویژگی‌های رفتاری در بردارنده‌ی واکنشی‌هایی است که در برابر یک عمل یا کنش بیرونی از فرد سر می‌زند. این رفتار در انسان از نوعی پیچیدگی برخوردار است؛ چرا که ویژگی‌های شناختی و عاطفی در چگونگی و جهت‌دهی آن اثرگذارند. ویژگی‌های رفتاری به علت بروز و ظهوری که در فرد دارند از هویت او پرده برمی‌دارند.

عهد و پیمان از جمله مواردی است که در قرآن کریم به حفاظت از آن تأکید شده است و در مقابل پیمان‌شکنی را از جمله خصوصیات انسان‌هایی که هویت ناسالم دارند بر می‌شمرد: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح / ۱۰). در جامعه نیز قوانین و عرف یک جامعه به مثابه‌ی عهدهایی است که انسان متعهد شده است. انسان‌هایی که قوانین جامعه را رعایت نمی‌نمایند در واقع انسان‌هایی دارای هویت بحرانی هستند که به عهدها پایبندی ندارند و اهل فسق و فجورند: «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (نور / ۴-۵).

از جمله اعمالی که عاملش در قرآن کریم فاسق معرفی شده است تهمت زدن به انسان پاکدامن است. انسان‌هایی که هویت ناسالم دارند هیچ ابایی از انجام دادن چنین اموری ندارند؛ چراکه انجام گناه برایشان سهل است: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء / ۱۷) و این خود منشأ تبعیت از هوای نفس

است: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا» (الفرقان/ ۴۳). اینان نه تنها خود بلکه دیگران را نیز وسوسه کرده، حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال جلوه می دهند و به بیراهه و گمراهی می کشانند: «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» (انعام/ ۱۱۹).

### انتیجه گیری

مفهوم هویت و بحران هویت از مفاهیم جدیدی است که در حوزه های مختلف علوم به شکل متفاوت تعریف شده است و هر یک از این علوم از جنبه ها و ابعاد مختلفی به این مسئله پرداخته اند و با تکیه بر آن نتایجی که از بحث بحران می گیرند، الگوهایی برای زندگی انسان ارائه می دهند. هویت انسان، هویت ثابت و واحدی نیست بلکه واقعی است ممتد که حاصل تلاش و اکتساب انسان است. آگاهی نداشتن از زمینه ها و هم چنین بهره نبردن از مؤلفه های هویتی چون تعقل، علم، اراده در جهت رشد و تقویت زمینه های هویتی، نهایتاً منجر به بحران هویت فردی می شود.

افرادی که دارای بحران هویت گشته اند، در قرآن کریم از لحاظ رفتاری و شناختی و عاطفی ویژگی های منحصر به فردی دارند. این انسان ها در بعد شناختی به دلیل آگاهی نداشتن به باطل روی می آورند و حق را منکر می شوند و در بعد عاطفی خودشیفته می شوند؛ بنابراین اعمال زشتشان زیبا جلوه می نماید و در بعد رفتاری به شخصیتی می رسند که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نیستند.

### منابع

- قرآن کریم.  
ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. لبنان: داراحیاء.  
ابوالبقا کفوی، ایوب بن موسی. (۱۴۱۲ق). الکلیات معجم فی المصطلحات و الفروق اللغویه. تحقیق عدنان درویش و محمد مصری. بیروت: مؤسسه ای الرسال.  
اکبری، بهمن. (۱۳۸۷). «بحران هویت و هویت دینی». پیک نور. سال ششم. ش ۴. صص ۲۱۹ تا ۲۳۱.  
حسینی، سید حسین. (۱۳۸۵). «بحران چیست و چگونه تعریف می شود؟». فصلنامه ای امنیت. سال پنجم. ش ۱ و ۲. صص ۵۱-۷.  
خانیکی، هادی. (۱۳۸۳). دایره المعارف آموزش عالی. تألیف بنیاد بزرگ فارسی.  
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۴). لغت نامه ای دهخدا. تهران: مؤسسه ای لغت نامه ای دهخدا.  
شمشیری، بابک و مختار ذاکری. (۱۳۹۶). هویت و تعلیم و تربیت از نظریه تا عمل. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.  
طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه ای الأعلمی للمطبوعات.  
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.  
عمید، حسن. (۱۳۶۵). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.  
مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.  
معین، محمد. (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی. چ ۱۳. تهران: امیرکبیر.



# مؤلفه‌های بحران و پیامدهای آن

## از منظر قرآن کریم

### اچکیده

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی در جهت هدایت انسان‌ها در بردارنده‌ی مجموعه‌ای از موارد مورد نیاز زندگی بشر در راه هدایت و سعادت است. وقوع بحران از حقایق انکارناپذیر نظام طبیعت از منظر قرآن کریم است که با تتبع در مضامین قرآنی و عبرت از داستان‌های اقوام گذشته می‌توان درک بهتری از وقوع بحران‌ها یافت. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال دست‌یابی به شناخت مؤلفه‌های بحران از منظر خداوند متعال و پیامدهای آن است. نتایج حاصل از بررسی‌ها نشان می‌دهد وقوع بحران در دوره‌های زمانی گذشته شامل اقسام مختلفی هم‌چون فیزیکی، اقتصادی، سیاسی و... بوده‌است که غیر منتظره بودن و محدودیت زمانی جزء مهم‌ترین مؤلفه‌های آن بوده‌است. باید این مهم را توجه داشت که هر چند بحران با وقوعش می‌تواند پیامدها و خساراتی را به بار آورد، اما شناخت بحران و مؤلفه‌های آن می‌تواند عاملی مؤثر در کاهش میزان خسارات و پیشگیری از تشدید بحران باشد.

کلید واژگان: قرآن کریم، بحران، پیامد، اقوام گذشته.

خداوند متعال به انواع بحران‌ها از جمله اقتصادی و فیزیکی در داستان‌های حضرت یوسف، فرعون، قوم لوط و ... می‌پردازد. در عصر حاضر که بشر با بحران بیماری و آگیردار کرونا در تمامی نقاط جهان مواجه است، می‌توان آن را یکی از مصداق‌های مؤید بر وجود بحران در تمامی اعصار برداشت کرد. متأسفانه بحران بیماری کرونا، زندگی سالم و آرام بشر را نابود کرده است و یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی، سلامتی را به مخاطره انداخته است. در این پژوهش بر آنیم که با بررسی چستی بحران، مؤلفه‌های آن از منظر قرآن کریم و انواع آن به دیدگاه قرآنی نسبت به این امر دست یابیم. در حقیقت با اتکاء به وحیانی بودن کلام قرآن می‌توان بهترین درس‌ها را از بحران‌های سابق استخراج کرد. آگاهی از بحران‌های واقع در دوره‌های زمانی، بررسی برخورد اقوام با آن‌ها و تحلیل منشأ وقوع بحران بر مبنای مضامین متعالی قرآن می‌تواند بهترین و موثق‌ترین منبع جهت واکاوی عوامل پیشگیرانه و به کارگیری راهکار باشد.

### | حقیقت انکارناپذیر وقوع بحران از منظر قرآن

با توجه به آیات متعدد در قرآن کریم می‌توان وقوع بحران در دوره‌های مختلف زمانی را امری قطعی و انکارناپذیر دانست. خداوند متعال خود به وقوع بحران در دنیا تصریح کرده است: «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِكُمْ اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَكُمْ بَعْضَ الَّذِيْ بَعْضٌ اَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ» (انعام/ ۶۵) «بگو: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند. بنگر، چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم باشد که آنان بفهمند.»» برخی مفسران مراد از عبارت «عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِكُمْ» به مجازات‌هایی مانند صاعقه‌ها، رگبارهای خطرناک و طوفان‌ها از طرف بالا، و زلزله‌ها و شکاف‌های ویرانگر زمینی و طغیان رودها و دریاها از طرف پائین و هم‌چنین عذاب‌های حکام و شکنجه‌های آن‌ها تفسیر کردند (مکارم شیرازی، ج ۵: ص ۲۸۳؛ طبرسی، ج ۴: ص ۴۸۷؛ طباطبایی، ج ۷: ص ۱۳۶). بنابراین، خداوند متعال در این آیه قدرت خود و استحقاق اقوام بر نزول عذاب را متذکر می‌شود (طباطبایی، ج ۷:

قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، مهم‌ترین منبع برای دریافت برنامه‌ی جامع زندگی بشر است. قرآن به عنوان کلام الهی در بردارنده‌ی نکات لازم و ضروری در راه هدایت بشر است که بنا بر نیاز و ساختار کلام به اجمال یا تفصیل بدان پرداخته است. بنا بر گزارشات متعدد تاریخ، مسیر زندگی دنیوی بشر با فراز و نشیب‌های متعددی مواجه بوده است که بحران یکی از مهم‌ترین آن وقایع و رویدادهای زندگی دنیوی بشر بوده است. این مهم با توجه به مؤلفه‌های ساختاری اش اعم از غیر منتظره بودن، محدودیت زمانی و خسارات سنگین آن چنان مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته است که برای پیشگیری و کنترل آن پژوهش‌های متعددی را انجام داده‌اند تا بدین صورت بتوانند حداقل خسارت و آسیب را از بحران‌ها شاهد باشند.

برخی صاحب نظران، سابقه‌ی اصطلاح بحران را به یونان برمی‌گردانند اما باید توجه داشت که حقیقت و مفهوم این اصطلاح نوظهور نمی‌باشد بلکه همواره در تمامی دوره‌های زمانی تاریخ وجود داشته است و مردم با آن مواجهه بوده‌اند. به عبارت دیگر، اصطلاح بحران بدیع است اما مفهوم و حقیقت آن همواره وجود داشته است. بنابراین، بحران جزئی از نظام عالم و طبیعت شمرده می‌شود و در تمامی حوزه‌ها از جمله پزشکی، سیاسی، اقتصادی، جسمی و ... قابل تعریف است؛ بدین معنی که بحران در علوم پزشکی همان تغییر ناگهانی در سلامتی عمومی افراد جامعه است یا بحران در زمین به مصادیق زلزله، کوه‌های آتشفشانی، سیلاب، خشکسالی و ... قابل تعمیم است. هم‌چنین در حوزه‌ی اقتصاد به تغییر ناگهانی همراه با رکود اقتصادی می‌توان بحران اقتصادی گفت. تنوع حوزه‌های وقوع بحران بیانگر فراگیری آن و قطعی بودن وقوع آن است. بحران‌ها بنا بر حوزه‌های مورد آسیب می‌توانند پیامدهای متنوعی اعم از فیزیکی، اقتصادی، جسمی، فرهنگی، سیاسی، روانی و ... داشته باشند.

قرآن کریم، این کتاب الهی در حدود ۱۴۰۰ سال پیش از وجود این رویداد خبر داده است. قرآن کریم با گزارشی از تاریخ سرانجام و عاقبت اقوام گذشته، قطعی بودن رخداد بحران را در دوره‌های مختلف در اذهان مخاطبان به تصویر می‌کشد. اقوام گذشته‌ای که با ویرانه‌های به جای مانده از بحران، درسی بزرگ برای آیندگان گشتند.

ص ۱۳۶).

با بررسی بحران‌های حکایت شده در قرآن می‌توان چنین نتیجه گرفت که وقوع دائمی مصائب جمعی (بحران) به عنوان یک واقعیت تلخ برای زندگی انسان در طول تاریخ وجود داشته‌است و زندگی انسان‌ها همواره با چالش‌ها، فراز و نشیب‌هایی همراه بوده‌است. از جمله آیاتی که به خوبی از وجود این سنت در عالم دنیا پرده برمی‌دارد، آیه‌ی ۱۵۵ سوره‌ی بقره است: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵): «و قطعاً شما را به چیزی از [قیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را». خداوند در این آیه مسأله‌ی امتحان الهی و اقسام گوناگون آن را به عنوان یک امر قطعی و تخلف‌ناپذیر مطرح می‌کند و با کاربرد حرف لام و نون ثقیله بر قطعی بودن آن تأکید می‌ورزد. هم‌چنین خداوند متعال در برخی آیات با هدف عبرت آموزی، سرگذشت اقوام منکر و آثار تاریخی باقی‌مانده از آن‌ها را یاد آور می‌شود و این حاکی از آن است که منکران و کافران قبل از عذاب اخروی، در دنیا نیز تعذیب می‌شوند: «وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (طور/۴۷). برخی مفسران بر این باورند که این آیه اشاره به عذاب‌های دنیوی از جمله صاعقه‌ها، زلزله‌ها، سنگ‌های آسمانی و خشکسالی و قحطی دارد که منکران و کافران اقوام پیشین بدان گرفتار شده و هلاک شدند (مکارم شیرازی، ج ۲۲: ص ۴۶۵؛ طیب، ج: ص ۳۱۶؛ طبرسی، ج ۹: ص ۲۵۷). نمونه‌ای از عذاب‌های دنیوی در سوره‌ی حجر آمده‌است: «فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَافِلِيهَا وَ أَنْمَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنِّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ» (حجر/۷۴-۷۶): «و آن [شهر] را زیر و زیر کردیم بر آنان سنگ‌هایی از سنگ گل بارانندیم. به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت‌هاست و [آثار] آن [شهر] هنوز [بر سر راهی] [دایر] برجاست». این آیات تصریح می‌کند که آثاری از خرابه‌های قوم لوط و نشانه‌هایی برای وقوع عذاب جهت عبرت‌گیری باقیمانده است و به طور کامل از بین نرفته‌است (فخرزای، ج ۱۹: ص ۱۵۶؛ مکارم شیرازی، ج ۱۱: ص ۱۱۴؛ طباطبایی، ج: ص ۱۸۵). هم‌چنین خداوند متعال از ویرانه‌های باقی‌مانده‌ی قوم عاد چنین خبر می‌دهد: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ

وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ» (حاقه/۷-۸): «[که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان بگماشت. در آن [مدت] مردم را فروافتاده می‌دید، گویی آن‌ها تنه‌های نخل‌های میان تهی‌اند. آیا از آنان کسی را بر جای می‌بینی؟». بنابر تفسیر مفسران، بادهایی به مدت هفت شب و هشت روز (از چهارشنبه تا چهارشنبه هفته بعد) ادامه داشته‌است و هیچ فردی زنده باقی نماند و تنها جسدهای آن‌ها هم چون تنه‌های نخل توخالی باقی ماندند (طیب، ج ۱۳: ص ۱۶۰؛ فخرزای، ج ۳۰: ص ۶۲۲، طبرسی، ج ۵: ص ۲۳۹).

این امر بدین معنی است که پس از گذشت زمان، جوامع آسیب‌دیده و بحران‌دیده به شکل طبیعی خود باز نمی‌گردند و آثارشان هم در طبیعت و هم در حافظه‌ی تاریخ باقی می‌ماند. خداوند در قرآن کریم با دعوت مخاطبان به سیر و گردش در زمین، آن‌ها را متوجه به عاقبت منکران و دروغگویان می‌کند: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً» (روم/۹): «آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بوده‌است؟ آن‌ها بس نیرومندتر از ایشان بودند». در حقیقت این گونه آیات که مخاطبان را به سیر در زمین دعوت می‌کند، ملازم با این است که آثار و خرابه‌هایی از اقوام گذشته در طبیعت باقی مانده‌باشد و بدین جهت است که خداوند به تعدد، مردم زمان لاحق را به زمان سابق ارجاع می‌دهد. شایان توجه است که خداوند متعال با ارجاع به چنین شواهد عینی، گمان افسانه و اسطوره نسبت به اقوام گذشته را از اذهان مردم می‌زداید.

با توجه به تعدد وقوع بحران‌ها در دوره‌های متعدد، شاید بتوان عامل غفلت از سوابق تاریخی اقوام را علت تکرار بحران‌ها دانست. به بیانی روشن‌تر، افراد بحران‌زده و مصیبت‌زده به جهت منفی بودن این تجربه در صدد تصحیح و بازاصلاح وضعیت و شرایط برمی‌آیند و آن‌گاه، جامعه‌ی مصیبت‌زده به فراموش کردن آن وقایع رو می‌آورد (پیران، بی‌تا: ص ۲۵). از این رو، ممکن است یک قوم علی‌رغم مشاهده‌ی آثار اقوام گذشته و عبرت‌نگرفتن از آن، مجدد دچار مصیبت و بحرانی مشابه شود و این می‌تواند به دلیل فراموش کردن مصیبت و بحران سابق، غفلت از آمادگی و رعایت پیشگیرانه از وقوع حادثه باشد

که امکان و احتمال وقوع بحران بعدی را تقویت می‌کند. بر این اساس، آگاه شدن از جامعه‌های آسیب‌دیده و بررسی عوامل مؤثر در تقویت و کنترل بحران، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیشگیری و کاهش احتمال وقوع بحران جدید می‌باشد. افزودنی است که آگاهی از بحران‌های سابق و میزان خسارات آن‌ها می‌تواند در کیفیت کنترل بحران جدید نقش به‌سزایی داشته‌باشد؛ زیرا فراهم‌سازی مقدمات مقابله با بحران یا پیش‌بینی خسارات آن می‌تواند حتی مانع از بحرانی‌تر شدن وضعیت و سیر نزولی آسیب‌ها شود.

### ا. مؤلفه‌های بحران از منظر قرآن

چند عامل را می‌توان جزء عناصر مهم در تعریف و توصیف بحران برشمرد که عبارت‌اند از: تهدید، غافلگیری، محدودیت زمانی. بدین معنی که فرد یا جامعه، هدف‌های خود را در موضع تهدید ببیند و از وقوع غیرمنتظره و غیرقابل پیش‌بینی آن غافلگیر شود و در نتیجه زمانی کافی جهت پاسخ مناسب و رفع آن نداشته‌باشد (جعفری و اکبری، ۱۳۹۶: ص ۱۴-۱۵).

### الف. غیرمنتظره بودن

یکی از مؤلفه‌های بحران، غیر منتظره‌بودن آن است و همین موجب سختی حل بحران می‌شود. این مؤلفه نقشی بسیار اساسی در مدیریت بحران دارد؛ زیرا تحیر و سرگردانی متأثر از آن، مانع تدبیر صحیح و به موقع می‌شود. اما باید به دنبال پاسخ این سؤال باشیم که چه چیزی موجب وقوع غافلگیرانه حادثه‌ای می‌شود؟ فقدان یا کمبود اطلاعات و سطحی‌نگری برخی مسائل موجب می‌شود که نتوان وضعیت فرد یا جامعه را در جهت بحرانی شدن درک کرد؛ به بیانی دیگر، گاه عواملی هشداردهنده قبل از وقوع بحران به مثابه زنگ خطر برای آمادگی می‌باشند اما بی‌توجهی بدین علائم و سطحی‌نگری موجب می‌شود که واقع شدن بحران، فرد یا جامعه را غافلگیر کند.

در آیات قرآن کریم، مواردی مشاهده می‌شود که خداوند با وعده و وعیدهای متعدد از طریق فرستاده‌ی خود، به مردم تذکر و هشدار می‌دهد که در صورت نافرمانی به عذابی سخت در دنیا دچار می‌شوند؛ اما با این حال برخی افراد و جوامع تغافل می‌کنند. به طور مثال خداوند در مورد عاقبت نافرمانی قوم فرعون و

اقوام گذشته می‌فرماید: «وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً» (حاقه/ ۹-۱۰). بنابر تصریح آیه، اقوام فرعون و گذشتگان در اثر نافرمانی و مخالفت با فرستاده‌ی خداوند به سرانجامی شوم گرفتار شدند و عقوبتی شدید آنان را در بر گرفت. هم‌چنین در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی مائده آمده‌است: «لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (مائده/ ۷۸) و خداوند از لعنت کردن حضرت داوود<sup>(ع)</sup> و حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> خبر می‌دهد و در ادامه به علت لعن اشاره می‌کند که این لعنت و عذاب دنیایی به جهت عصیان و تعدی کافران بوده‌است. از این رو، به نظر می‌آید که می‌توان چنین پیشامدهایی را قابل پیش‌بینی دانست اما افراد به جهت عدم باور و سطحی‌نگری، از هشدارها و تنذیرها غفلت کردند و این تغافل موجب شد که در هنگام وقوع دچار حیرت و غافلگیری شوند.

### ب. محدودیت زمانی

مؤلفه‌ی دیگر در بحران، محدودیت زمانی است که حاصل تحلیل بین دو عامل در ذهن تصمیم‌گیرنده است که عبارت‌اند از زمان لازم برای واکنش و زمان موجود برای تصمیم‌گیری. (جعفری و اکبری، ۱۳۹۶: ص ۱۶). بنابراین می‌توان دو زمان واکنش و زمان تصمیم‌گیری را دو زمانی دانست که در هر بحرانی سنجیده می‌شود که بسته به شدت بحران این فشار زمانی قابل تغییر است. به طور مثال، خداوند متعال درباره‌ی عذاب قوم ثمود می‌فرماید: «وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ» (ذاریات: ۴۳-۴۵) «و در [ماجرای] ثمود [نیز عبرتی بود]، آن‌گاه که به ایشان گفته شد، تا چندی برخوردار شوید تا [آن‌که] از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آن‌ها می‌نگریستند، آذرخش آنان را فروگرفت. در نتیجه نه توانستند به پای خیزند و نه طلب یاری کنند».

قوم ثمود پس از کشتن ناقه و معجزه‌ی حضرت صالح<sup>(ع)</sup> سه روز مهلت گرفتند تا در این سه روز از کفر خود بگردند؛ اما این مهلت سودی به حالشان نبخشید و عذاب بر آنان حتمی شد. بنابر تصریح قرآن، کیفیت عذاب به گونه‌ای است که حتی آن‌ها مهلت عمل و کنش را نداشتند: «فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ» و حتی فرصت برخاستن از جایشان را

پیدا نکردند. برخی مفسران قیام را کنایه یا مجاز از عملی جهت دفع کردن عذاب تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ج ۱۸: ص ۳۸۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ص ۳۵). هم‌چنین به تعبیر قرآن «ما کأثوا مُنتَصِرین»: آن‌ها توسط هیچ کسی یاری نشدند (طباطبایی، ج ۱۸: ص ۳۸۱). این دو تعبیر نشان می‌دهد که شدت عذاب و بحران آن‌ها به حدی بود که زمان واکنش و تصمیم‌گیری بر هیچ امری را نداشتند.

هم‌چنین خداوند، فشار زمانی بحران را چنان تصویر می‌کشد که حتی برای افراد بحران‌زده، فرصت و مهلت هیچ کاری وجود ندارد: «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» (غافر/ ۲۱). خداوند درباره‌ی عبرت‌گیری از داستان فرعون، به توصیف افرادی می‌پردازد که از نظر قوت جسمی و تمکن بسیار قوی‌تر از مردمان عصر زمان پیامبر (ص) بودند؛ اما زمانی که عذاب استیصال بر آن‌ها نازل شد، هیچ مجالی برای کسی نبود که به یاری آن‌ها بشتابد و عذاب را از آن‌ها دفع کند (طوسی، ج ۹: ص ۶۸؛ فخر رازی، ج: ص ۵۰۵). درباره‌ی قوم حضرت شعیب نیز چنین آمده‌است: «وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَتِي مِنَّا وَ آخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود/ ۹۴): «و چون فرمان ما آمد، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم، و کسانی را که ستم کرده بودند، فریاد [مرگبار] فرو گرفت، و در خانه‌هایشان از پا درآمدند». واژه‌ی «جاثمین» در آیه بیانگر این است که در صبحگاهان همگی مرده‌بودند و دیگر مهلت حرکت از جای خود را نداشتند (طباطبایی، ج ۱۶: ص ۱۲۶). هم‌چنین در جایی دیگر بدین مهم پرداخته شده‌است: «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَ لَاتَ حِينٍ مَنَاصٍ» (ص/ ۳) و در هنگام نزول عذاب دیگر مجال فرار برایشان نماند.

### انواع بحران‌ها

بحران‌ها را می‌توان بر اساس شباهت‌های ساختاری و زیربنایی‌شان در گروه‌های مختلف قرار داد؛ بدین معنی که اعضای هر دسته اشتراکاتی بیش از یک شباهت ظاهری با

هم دارند. به طور مثال، بنابر آسیب‌های بحران‌ها می‌توان بحران‌ها را به انواع طبیعی، زیست‌شناختی، معمارانه، اقتصادی، انسانی، اجتماعی و سیاسی تقسیم نمود. یکی از مهم‌ترین بحران‌ها، بحران طبیعی و زمین‌شناختی است که می‌تواند مواردی را برای آن به عنوان مصادیق برشمرد که عبارت‌اند از سیل، زلزله، طوفان، سونامی، آتشفشان، گردباد، رانش زمین، آتش‌سوزی جنگل‌ها، کم‌آبی و خشکسالی، سرما و یخبندان، هجوم حیوانات و حشرات موذی و صاعقه (رعد و برق). بحرانی دیگر که امروزه نیز تمامی دنیا بدان گرفتار شده‌اند، بحران زیست‌شناختی و پزشکی است که بیماری‌های واگیردار و شیوع آن می‌تواند از مصداق اتم آن باشد. منظور از بحران‌های معمارانه، فرو ریختن بناها است که خود به دلیل آسیب‌های اقتصادی و انسانی می‌تواند در قسم بحران اقتصادی و انسانی نیز بگنجد. بحران‌های اقتصادی آن دسته از اتفاقاتی هستند که آسیب‌های اقتصادی را بر فرد یا جامعه به بار می‌آورند که این آسیب می‌تواند نشأت گرفته از همان حوادث طبیعی هم‌چون قحطی و زلزله و صاعقه باشد یا این‌که برآمده از ساز و کارهای بازار و به عبارتی جنبه‌ی مصنوعی و ساخته‌ی دست بشر باشد (هدایتی، ۱۳۹۶: ص ۱۰۷). اینک در ذیل به پیامدهای بحران از جهت آسیب‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

### پیامدهای بحران

هر بحرانی که در هر موقعیتی واقع می‌شود، انسجام روانی افراد آن جامعه را مختل می‌کند که این اختلال به گونه‌ای است که راه‌گریز فرد یا جامعه از آن بحران به طرق و روش‌های معمول نمی‌باشد. از همین رو اضطراب و تنش فرد بالا رفته و قدرت تشخیص و تصمیم‌گیری منطقی کاهش می‌یابد. بنابراین وقوع بحران تأثیر مستقیم بر اختلال کارکردها و فعالیت‌های معمول و بی‌نظمی رفتاری دارد. هم‌چنین می‌توان به طور کلی وقوع بحران را برابر با به مخاطره افتادن امنیت فرد اعم از جسمی، روانی، اقتصادی، معماری، فرهنگی و... دانست.

امنیت نعمتی بزرگ است که در صورت دور بودن از هر نوع خطر برای منافع و ارزش‌های انسان حاصل می‌شود. (اشرافی، ۱۳۹۲: ص ۸۶). به طور مثال رکود اقتصادی یکی از بحران‌هایی است که موجب اختلال در امنیت روانی و اقتصادی جامعه دارد. این نوع بحران موجب ناآرامی‌های

دچار آسیب‌های بحران کم‌تر شوند.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده در خصوص بحران از کلام خداوند متعال به این نتیجه رسیدیم که بحران به عنوان مسئله‌ای قطعی و انکارناپذیر در نظام طبیعت وجود دارد. نگاهی اجمالی به سرگذشت اقوام گذشتگان، پیام قطعی بودن بحران را به مخاطبان قرآن می‌دهد. دو مؤلفه‌ی محدودیت زمانی و غیر منتظره‌بودن جزء جدایی‌ناپذیر بحران می‌باشد. محدودیت زمانی به معنای زمان اندک جهت تصمیم‌گیری و واکنش است و وقوع یکباره‌ی آن منجر به حیرت و سرگردانی مردم می‌شود. شناخت و تحلیل عوامل تأثیرگذار در تشدید بحران از منظر قرآن کریم، عاملی مهم در فراهم‌آوری وضعیت متعادل برای مردم و جامعه می‌باشد.

اجتماعی و حتی بی‌ثباتی سیاسی نیز می‌شود. در داستان حضرت یوسف، هفت سال اول دوره‌ی فراوانی است و پس از آن، هفت سال قحطی پدید می‌آید که خداوند برای هفت سال قحطی چنین می‌فرماید: «ثُمَّ يَأْتِي مِنَ بَعْدِ ذَلِكَ سَنَعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ» (یوسف / ۴۸). خداوند برای توصیف هفت سال دوم، واژه‌ی «شداد» را به کار می‌برد. شداد از ماده‌ی «شدد» است که در فرهنگ لغت عربی به معنای «مخالف با رخوت و سستی» است (مصطفوی، ۱۳۸، ج ۶: ص ۲۷). با این نوع کاربرد، سختی هفت سال قحطی محرز می‌شود که با برنامه‌ریزی در هفت سال فراوانی می‌تواند هفت سال دوم را به سهولت پشت سر بگذارند.

گاه این امنیت با تخریب فیزیکی ساختمان‌ها و بناها به مخاطره می‌افتد و آثاری از خرابه‌ها و ویرانه‌ها برای آیندگان جهت عبرت باقی می‌ماند. خداوند در آیه‌ی ۸۳ سوره‌ی هود خطاب به مخالفان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدَ» (هود / ۸۳). برخی مفسران مراد از «ظالمین» در عبارت «مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدَ» را مشرکین مکه از قوم رسول خدا (ص) دانسته‌اند و مراد از این عبارت را چنین دانسته‌اند که قریه‌های قوم لوط از ستمکاران مکه دور نیست و بر سر راه مکه به شام واقع است (طبرسی، ج ۵: ص ۲۸۲). این امر بیانگر این است که در مسیر مکه به شام، آثاری از قریه‌های قوم لوط در زمان پیامبر اکرم (ص) وجود داشته است.

یکی دیگر از پیامدهای بحران این است که افراد یا جامعه توان مقابله با بحران واقع در مکان را ندارند و از این رو تصمیم به کوچ کردن و تخلیه‌ی اجباری شهر می‌گیرند. این پیامد را می‌توان در داستان فرعون و حضرت موسی یافت: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ لَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ» (مؤمنون / ۲۷). در این آیه مقدمات کوچ و تخلیه‌ی قوم مؤمن به همراه حضرت نوح ذکر می‌شود. در واقع حضرت نوح و همراهانش با مشاهده‌ی نشانه‌های وقوع عذاب، سوار بر کشتی شدند و مکان را تخلیه کردند. فرعونیان نیز همگی به یک‌باره در دریا غرق شدند. از این رو، یکی از پیامدهای احتمالی بحران، اجبار ساکنان منطقه به تخلیه و کوچ است تا آن‌ها

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰). التحرير و التوير. بيروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۲. اشرافی، داریوش. (۱۳۹۳). «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی». فصلنامه‌ی پژوهش حقوق عمومی. سال ۱۵. ش ۴۲.
۳. پیران، پرویز. (بی تا). «جامعه‌شناسی مصائب جمعی و نقش آن در مدیریت بحران ناشی از حادثه». فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی. سال ۳. ش ۱۱.
۴. جعفری، داوود و حسن علی اکبری. (۱۳۹۶). «بررسی نقش پیامبر (ص) و سامانه اطلاعاتی ایشان در مدیریت بحران‌های دوران حکومت اسلامی». فصلنامه‌ی مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری. دوره‌ی ۹. ش ۳۳.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات.
۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. به تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
۷. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التیان فی تفسیر القرآن. به تصحیح احمد حبیب‌عاملی. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. طبیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۸). قرآن کریم. به ترجمه‌ی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۱. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
۱۳. هدایتی، احمد رضا. (۱۳۹۶). «مدیریت بحران در حوادث غیرمترقبه با تأکید بر اقدامات راهبردی و اجرایی در حوادث». فصلنامه‌ی مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری. دوره‌ی ۹. ش ۳۳.



فصلنامه علمی دانشجویی عصر • شماره سوم • تابستان ۱۳۹۹



# اشار

شهره آموزگار

کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز

بدهند. برای نرگس ایمان و صداقت محمدصادق مهم بود و برای همین تمام سختی‌ها را از ابتدا پذیرفته بود. کمبود امکانات به خاطر شرایط مالی و بیماری که گریبانش را گرفته بود سبب شد که باز هم نتواند فرزندش را دنیا بیاورد. دکتر شانس مادر شدن او را کم می‌دانست. خطر او را تهدید می‌کرد؛ ولی او عاشق زندگی‌اش بود و همه چیز را به خدا سپرده بود.

•••

با صدای زنگ گوشی، به خود آمد. مادر نرگس بود.

- سلام علیکم.

- سلام صادق جان. خوبی؟

- ممنونم الحمدلله. شما چطورید؟ پدر جان خوب هستند؟

- ما خوبیم. صادق جان الآن با نرگس صحبت کردم. تبریک میگم. خدا رو شکر وضعیت خوبی داره. الآن دیگه تو باید خیلی حواست به نرگس جون باشه ها. خدای نکرده مثل دفعه قبل نشه. مراقبت نیاز داره تا بتونه بچه‌اش رو سالم به دنیا بیاره.

صادق کمی مکث کرد و با اطمینان به مادر نرگس گفت:

عروسک با چشمان آبی درشت از پشت و بترین به او زل می‌زد. خرس پشمالو توپ قرمز رنگی را بغل کرده بود. قطار برقی از حرکت ایستاده بود. ماشین پلیس با درهای باز آن طرف‌تر کنار آمبولانس آژیر می‌کشید و چراغ سقف آن مدام روشن می‌شد. با شور و اشتیاق خاصی به داخل مغازه رفت. دلش می‌خواست تمام اسباب بازی‌های دنیا را به پای او بریزد. بالاخره عروسکی را انتخاب کرد و پس از خرید آن را در کیف خود گذاشت.

•••

جزء روزانه قرآن را خواند و آن را بوسید و بر طاقچه گذاشت. کنار سماور نشست. صدای قل قل آب سکوت اتاق را می‌شکست و آهسته آهسته وارد ذهن نرگس می‌شد؛ گویی می‌خواست او را از فکر و خیال بیرون بیاورد. دلواپسی نرگس بی دلیل نبود. بی اختیار به گذشته رفت و در دریای موج غوطه ور شد. پنج سال پیش بود که بعد از رد کردن خواستگاران متعدد علی رغم مخالفت اطرافیان توانسته بود پدر و مادرش را راضی کند که به محمدصادق جواب مثبت

چشم مادر جون. حواسم هست؛ خدا کریمه. نگران نباشید.

- بین عزیزم من به خاطر وضعیت پدر جون فعلاً نمی‌تونم پیام پیش نرگس؛ ولی ازت خواهش می‌کنم بیش‌تر حواست باشه تا ان‌شاءالله این چندماه به سلامتی بگذره و بچه‌اش به دنیا بیاد.

- شما که می‌دونید مادر جون نرگس خانم همه‌ی زندگی و عشق منه. جون نرگس هست و جون من.

•••

ترم آخر بود. دور از خانواده در شهری با امکانات کم در رشته بسیار سختی درس می‌خواند. برای امور زندگی و مخارج زندگی، مشغول به کارهای متفرقه می‌شد. شب‌ها هم داوطلبانه در بسیج فعالیت داشت. بعد از کلاس به طرف بیمارستان راه افتاد. دلواپس نرگس بود. نرگسی که برای به دست آوردنش دست به دامان حضرت معصومه<sup>(س)</sup> شده بود. نرگسی که به التماس او را از پدر و مادرش جدا کرده بود. نرگسی که با همه‌ی دار و ندار او ساخته بود و دور از خانواده در خانه‌ای ساده و کوچک جای گرفته بود و سختی‌های زیادی را تحمل می‌کرد. درد دوری از خانواده و تنهایی در شب‌هایی که همسرش به بسیج می‌رفت تایار محرومان باشد. حالا با این شرایط و اوضاع و احوال، به لطف خداوند بار دیگر فرزندی را در وجودش پرورش می‌داد.

با ارائه‌ی معرفی نامه، اجازه‌ی ورود به بیمارستان را گرفت. همه از کرونا می‌گفتند همان ویروسی که تازه به ایران راه پیدا کرده بود و خیلی زود اثرات جان‌کاه خود را بر مردم تحمیل می‌کرد. عده‌ای وحشت زده بودند. از در و دیوار غم می‌بارید. کسی درباره‌ی خطرات این بیماری اطلاعی نداشت. چهره‌های وحشت‌زده‌ی مردم پشت ماسک‌ها مخفی شده بود. رسانه‌های اجتماعی مرتب اخبار لحظه لحظه شیوع بیماری و آمار مبتلایان و کشته‌شدگان را اعلام می‌کردند. این ویروس مرگبار، پیر و جوان نمی‌شناخت. بخشی از بیمارستان توسط شیشه‌های حفاظتی از دیگر بخش‌ها جدا شده بود که مخصوص نگهداری و مراقبت از بیماران کرونایی بود. بستگان بیماران که وضع حالشان چه بسا از خود بیمار وخیم‌تر بود، در محوطه‌ی بیرونی بودند و اجازه‌ی ملاقات عزیزانشان را نداشتند.

محمدصادق با شور و شوق زیاد درحالی که مشغول رسیدگی به امور بیماران بود به سرپرستار گفته بود: درسته

که نمی‌تونم در امور درمان خدمتی کنم ولی امور خدماتی را با افتخار انجام می‌دهم؛ تعویض ملحفه‌ها، دادن آب و غذا و مایحتاج بیماران، ضدعفونی کردن محیط و... از جمله خدماتی بود که نیروهای داوطلب انجام می‌دادند. چشم محمدصادق به دختر بچه‌ای خورد که دردناک و رنجور روی تخت افتاده بود. درد شدید و تب بالا و سرفه‌های متعدد امان او را بریده بود. با گریه، التماس می‌کرد که اجازه دهند مادرش در کنارش حضور داشته باشد؛ ولی چنین اجازه‌ای داده نمی‌شد.

محمدصادق از بخش بیرون آمده از کیف خود عروسک را بیرون آورد. چند لحظه بعد خنده و شادی دختر بچه در اتاق پیچید. عروسک زیبا در آغوش او آرام نگاه می‌کرد. محمدصادق در دلش احساس رضایت داشت. حالا نمی‌دانست دیگر چطور نرگس را غافلگیر کند.

•••

فضای گرفته‌ای بود. بوی مواد ضدعفونی و الکل و دارو‌هایی که به بیماران تزریق می‌کردند با هم مخلوط شده بود و حالت تهوع شدیدی ایجاد می‌کرد. کمبود دستگاه اکسیژن و امکانات درمانی برای بیماران، وضع بیماران را وخیم‌تر می‌کرد چراغ‌های مهتابی، صورت رنگ پریده‌ی بیماران را بی‌رمق‌تر نشان می‌داد. هر از چند لحظه‌ای صدای سرفه فضای اتاق را پر می‌کرد. پس از آن، ناله‌ی ضعیفی که حاکی از درد شدید بود در هوا طنین انداز می‌شد. رسیدگی به وضع بیماران برای پرستاران با آن لباس‌های ویژه و ماسک در ساعت‌های طولانی کار طاقت‌فرسایی بود. علاوه بر خطری که جان آنان را تهدید می‌کرد، ایمان به خدا و عشق به هم‌نوع، نیرو و توان فوق‌العاده‌ای به آنان داده بود. حس ایشار و از جان گذشتگی که از پیشوایان خود فرا گرفته بودند که سه شب متوالی و روزه‌داری، افطار خود و فرزندان‌شان را در راه خدا به نیازمندان دادند و دیگران را بر خود مقدم داشتند که: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً» غذای خود را با اشتیاق به یتیم و اسیر و درمانده می‌بخشند».

•••

در مقابل درب ورود به بخش مراقبت‌های ویژه ایستاد. تصمیم‌گیری سختی بود. وضعیت جور دیگری رقم خورد. او قول داده بود در چنین شرایطی نرگس را رها نکند.

نگاه بیمار رنجوری که بر تخت، بی حال افتاده بود. لب‌های خشکیده‌ی بیماری که برای جرعه‌ای آب به او التماس می‌کرد. دست‌های لرزانی که با گرمی دستان او، امید به زندگی می‌یافت و آن طرف‌تر عزیزترین فرد زندگی‌اش ... در آن التهاب و تردید به دنبال آرامش و ذکر خداوند رفت. بعد از سلام نماز به سجده رفت. قطره‌های اشک انگار می‌خواستند آتش درونش را خاموش کنند. چراغ کم‌سوی مهتابی، روشنی دیگری در نمازخانه‌ی بیمارستان ایجاد کرده بود.

خستگی زیاد او را به خوابی نه‌چندان عمیق فرو برد. دست نرگس را گرفته بود و هر دو خوشحال و مسرور در صحرائی سرسبز و بی‌انتها سبک‌بال می‌دویدند. گویی بر ابرها قدم برمی‌داشتند. نرگس سرحال بود و نسیم خنکی صورت آنان را نوازش می‌کرد. به سوی نقطه‌ای دوردست به سمت افق در حرکت بودند. رنگین‌کمان، زیبایی آسمان را پر کرده بود.

دعای فرج در بیمارستان طنین انداز شد: «الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انكشف الغطاء...». در حالت خواب و بیداری زمزمه کرد: «و ضاقت الارض و منعت السماء...»: «خدای من سختی بلا و دشواری‌ها زیاد شده، زمین به تنگ آمده آسمان از برکت ایستاده...».

قطره‌های باران آهسته آهسته شیشه‌ی پنجره‌ی اتاق را طی می‌کردند تا به سوی زمین سرازیر شوند. پیام نرگس بر صفحه‌ی گوشی محمدصادق نقش بسته بود:

«صادق جان امروز حرکت فرزندم را احساس کردم، امروز قشنگ‌ترین لحظه‌ی زندگی‌ام بود.»

# های و هومی روزگار ما

شهره آموزگار

کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز

گویم ز وصفِ های و هوی روزگار  
تا بماند از من این جا یادگار  
لحظه‌ها در پی روزی می‌دوید  
رنگ شادی غم ز چهره می‌درید  
صبح‌ها در دست مادر لقمه نان  
کیف و دفتر جا نماند بچه جان  
بچه‌ها دنبال درس و کار و بار  
مادران در فکر دیزی و ناهار  
مردها بر سر زنان با حال زار  
در تلاش کسب روزی عیال  
موج مردم در کوچه و در اتوبوس  
بچه‌ها بی‌خبر از بازار بورس  
تا عیان شد این خبر اندر جهان  
شد نمایان ویروسی اندر وهان  
نام آن هم، هم عجیب و هم غریب  
شعله‌اش دامن گرفته هر طیب  
درب‌ها در کوی و برزن بسته شد  
هر سخنگو از بیانش هم خسته شد

گشت دیدار رفیق و همسایه  
پشت تلفن راه اصلی واتس‌اپه  
مرد و زن پیر و جوان و بچه‌ها  
توی خانه با هم‌اند و ما چرا  
ماسک‌ها بر چهره و دستکش‌ها به دست  
مایع صابون زدن بر هر چه هست  
بس خطرناک است کار هر پزشک  
جان به لب آمد ازین ویروس زشت  
درس‌ها آنلاین و پرسش‌ها حضور  
جزوه‌ها باز و زیر چشمی‌ها وفور  
من ندانستم کجا باشد بلا  
این ویروس یا قیمت ارز و طلا  
عشق معجون وصل با لیلان نشد  
عاقبت داروی ما پیدا نشد  
آرزو داریم درمان و هم دوا  
چون مدد جوییم اکنون از خدا

# واکاوی تحلیلی رابطه‌ی دین و اخلاق

## از منظر قرآن کریم

### اچکیده

اخلاق و دین به لحاظ معنایی متفاوت می‌باشند؛ اما اگر بخواهیم از حیث مصداقی به این مهم پردازیم می‌توان دین را حاکم بر اخلاق دانست و بالطبع ارزش‌های اخلاقی را تحت حاکمیت دین بر اخلاق معنا کرد. این مهم ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که اخلاق جزئی از دین است و ارتباط میان آن دو عموم و خصوص مطلق است.

اخلاق یک امری ذاتی و فطری است که در وجود انسان نهادینه شده‌است. نظام اخلاقی به تنهایی توانایی درک و رسیدن به سعادت و حقیقت را ندارد از این رو دین نقش راهنما و هدایت‌گری دارد که اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نیازمند تبعیت از آن است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی درصدد واکاوی تحلیلی رابطه‌ی دین و اخلاق است.

کلید واژگان: واکاوی، دین، اخلاق، اخلاق دینی، اخلاق سکولار.

## | مقدمه

زمانی که بحث از رابطه‌ی اخلاق و دین به میان می‌آید طبیعتاً نظریات و بازخوردهای متفاوتی به وجود می‌آید. این ارتباطات را می‌توان این‌گونه بیان کرد: ۱- برخی به تقابل آن دو حکم می‌کنند یا نظریه‌ی تضاد را برمی‌گزینند؛ ۲- برخی به تساوی میان آن دو حکم می‌کنند؛ ۳- گروهی اخلاق را جزء دین و ۴- گروهی دیگر دین را جزء اخلاق می‌دانند.

دین و اخلاق را می‌توان از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های زندگی بشر دانست. توجه به بایسته‌های اخلاقی و دینی نشانگر ارتباط عمیق این دو مهم است. برخی متفکران نیز معتقدند دین همان اخلاق است و آنچه باعث تعالی آن شد اموری از قبیل احساسات و عواطف است که به آن قداست و تعالی بخشیده است (هیک، ۱۳۸۱: ص ۱۷). اوصافی مانند: مهربانی، حکمت، بخشندگی و ... در ادیان مختلف به‌ویژه ادیان ابراهیمی به خداوند نسبت داده شده است که همگی آن‌ها دلالت بر اوصاف اخلاقی می‌کنند. ادیان برای تشریح علل خلقت جهان آفرینش از برهین اخلاقی استفاده می‌کنند؛ به عنوان نمونه فرستادن پیامبران<sup>(ص)</sup> را برای هدایت بشر را ناشی از عدالت خداوند می‌دانند (فناپی، ۱۳۸۴: ص ۱۳۶-۱۳۴). نکته‌ای که می‌بایست به آن توجه شود این است که اخلاق برای مستحکم کردن بنیان‌های خود به دین نیازمند است. به نظر می‌رسد وجود خداوند منبع و سرچشمه‌ای مشخص و قوی برای عمل به دستورات دینی را ایجاد می‌کند و از این طریق مبنایی عینی برای ارزش‌های اخلاقی به دست می‌دهد (Bowie, ۲۰۰۴: ص ۱۲۶-۱۲۷).

می‌توان رابطه‌ی بین دین و اخلاق را از نوع عموم و خصوص مطلق دانست؛ زیرا رابطه‌ی بین آن دو بسیار مستحکم است. از طرفی نظام اخلاق دینی، نظامی وحیانی است؛ به گونه‌ای که احکام، اصول اعتقادی و ... بر اساس مصالح و مفاسد نفس الامری وضع گردیده است و در نتیجه احکام اخلاقی از احکام دین شمرده می‌شود و از آن جدا نیست. از طرفی دیگر اخلاق نوعی سلوک است که نوع رفتار یک انسان در مقابل جوامع، فرد، خداوند و ... به وسیله‌ی کتاب خدا و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> هدایت می‌شوند. فلسفه‌ی بعثت رسول خدا<sup>(ص)</sup> مکارم اخلاق است (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ص ۱۴۹). پرداختن به اموری از قبیل ارتباط دین و اخلاق، تأثیر

دین بر ارزش‌های اخلاقی، نقش دین در فضائل و رذائل اخلاقی، منبع شناخت احکام اخلاقی و ... هدف این پژوهش می‌باشد که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. در ابتدا لازم است معنا و مفهوم دین و اخلاق تعریف شود تا تأثیر هر یک بر دیگری تبیین گردد.

## | مفهوم دین

به دست آوردن مفهوم و معنایی جامع برای یک واژه، این مهم را می‌طلبد که فرهنگ‌های لغت بررسی شود؛ چرا که هر واژه‌ای در ابتدا و بدون بررسی ممکن است مفهومی را به ذهن خواننده یا مخاطب القاء کند که با آنچه در ماده‌ی اصلی یا کاربردی واژه عنوان شده متفاوت باشد و حتی یک مفهوم متمایز و متضادی را برساند. با بررسی منابع لغوی می‌توان معنای دین را این‌گونه بیان کرد: ۱- اطاعت و تسلیم (راغب اصفهانی، بی‌تا: ص ۱۷۵)؛ ۲- جزا، قانون و حساب (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵: ص ۲۱-۱۸) و ۳- شریعت، عادت (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ص ۷۳). متفکران غربی کوشش و تلاش برای آنچه تصورناپذیر است و اشتیاق به سمت آن است را در معنای دین آورده‌اند و دین را مجموعه‌ای از باورهایی می‌دانند که مردم را به یکدیگر پیوند می‌دهد (جعفری، ۱۳۷۸: ص ۶۲). مجموعه‌ای از عقاید، احکام، مقررات و قوانینی که خداوند برای اداره و پرورش انسان‌ها فرو فرستاده را دین می‌نامند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۱۱۲ و ۱۱۱). مقایسه‌ی بین تعاریف فوق نشانگر آن است که متفکران غربی تنها به یک بعد از ابعاد دین توجه کرده‌اند و در مقابل نیز متفکران اسلامی تعریف جامعی را بنا نهاده‌اند. دین دارای سه معنای خاص، عام و اخص می‌باشد؛ زمانی که از معنای اخص آن صحبت به میان می‌آید منظور آیین مقدس اسلام است که به دست رسول اکرم<sup>(ص)</sup> گسترش یافت و منظور از معنای خاص، آیین‌های خدامحوری مانند مسیحیت و یهودیت می‌باشد و مراد از مفهوم عام، مجموعه‌ای از تعالیم اعتقادی و قوانین است که تمام ادیان الهی را شامل می‌شود. عقل آدمی به تنهایی و بدون بهره‌وری از آموزه‌های دینی در کشف روابط میان افعال اختیاری و پیامدهای آن ناکام است و در درک روابط آن‌ها که همانا کشف سعادت و شقاوت نهایی انسان‌هاست به وحی و دین احتیاج دارد (فرانکا، ۱۳۸۲: ص ۲۵).

## تبیین مفهوم اخلاق

واژه‌ی اخلاق جمع خُلُق، که در لغت به معنای: ۱- نیرو و سرشت باطنی (راغب اصفهانی، بی تا: ص ۲۳) و ۲- صفت نفسانی که انسان افعالش را متناسب با آن انجام می‌دهد؛ مانند شجاعت که دارای خُلُق شجاعت است (فیض کاشانی، بی تا: ص ۵۴). عالمان اخلاق معنای اصطلاحی آن را در معنای دوم لغوی آن تعریف کرده‌اند؛ به عبارتی معتقدند اخلاق حالتی برای نفس است که با داشتن آن اعمال و رفتارهایی بدون فکر و اندیشه توسط افرادی که دارای این هیئت نفسانی باشند صادر می‌شود.

برخی دیگر در تعریف اخلاق این گونه آورده‌اند: به هر صفتی که منشأ انجام کارهای پسندیده و ناپسند یا کارهای نیکو و بد در وجود انسان شود را اخلاق می‌نامند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ص ۱۶). زمانی که صحبت از علم اخلاق می‌شود این تعریف حائز اهمیت است. علم اخلاق علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها را معرفی می‌کند و شیوه‌ی صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد (نراقی، ۱۴۰۸، ج ۱: ص ۲۷). فیلسوفان اخلاق غرب، آگاهی نسبت به رفتار را اخلاق می‌نامند. تحقیق در رفتار آدمی به گونه‌ای که باید باشد را اخلاق می‌نامند (ژکس، ۱۳۵۵: ص ۱۸).

مهم‌ترین تأثیرات دین بر اخلاق به شرح ذیل می‌باشد:

## ادین بستری مناسب جهت عمل به آموزهای اخلاق

در سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۱۳ خداوند فرموده است: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْمَنَّا طَرَفَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نَخْرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»: «و هر انسانی، اعمالش را بر گردش آویخته‌ایم و روز قیامت کتابی برای او بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود، گشوده می‌بیند! (این همان نامه‌ی اعمال اوست!)» و نیز در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۲ می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ ءَامَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَرْتُمْ أَوْهَامَهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»: «خدا از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آن‌ها دوازده نقیب

[سرپرست] برانگیختیم و خداوند (به آن‌ها) گفت: من با شما هستم! اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید و به رسولان من ایمان بیاورید و آن‌ها را یاری کنید و به خدا قرض نیکو بدهید [در راه او، به نیازمندان کمک کنید]، گناهان شما را می‌پوشانم و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است وارد می‌کنم؛ اما هر کس از شما بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف گردیده است».

همان‌گونه که مشاهده می‌شود قرآن به عنوان راهنمای سعادت بشر راهکارها و زمینه‌هایی را برای عمل به آموزهای اخلاقی بیان کرده است به گونه‌ای که با یادآوری و ذکر عاقبت انسان که منجر به سعادت بی پایان یا عاقبتی شوم برای او می‌شود برخی از تلاش‌های وحی را جهت ملزم ساختن انسان‌ها به تکالیف و بایسته‌های ارزشی به افراد گوشزد می‌کند.

نیز در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۳۳ گفته شده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْتَوُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاؤُ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»: «کیفر آن‌ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها، به عکس یکدیگر، بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت مجازات عظیمی دارند». قرآن با بیان و معرفی عاقبت، سرانجام و مجازات گروهی از انسان‌ها به واسطه‌ی رعایت نکردن ارزش‌های شرعی و اخلاقی، زمینه و بستری مناسب را جهت تحقق و به کارگیری مبانی و ارزش‌های اخلاقی فراهم نموده است.

عمل به ارزش‌های اخلاقی وابسته به فهم و درک تقوا می‌باشد؛ چنان‌که درک تقوا نیز نیازمند ایمان و باور به خداوند است؛ در نتیجه ایمان حاصل از آن موجب رهایی و نجات انسان از بی‌خبری است. اساس و پایه‌ی شکست انسان و عاقبت به شری او غفلت است و این خود عاملی برای توجه قرآن به این مهم و معرفی آن به دیگران و تشویق انسان‌ها برای عمل و بیداری وجدان‌های خفته است. از این رو خداوند می‌فرماید: «وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ



وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ  
 مِنْ قُرْآنٍ وَلَا  
 تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا  
 كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا  
 يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا  
 فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ  
 مُبِينٍ (یونس/۶۱): «در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستید  
 و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنید و هیچ عملی  
 را انجام نمی‌دهید، مگر این‌که ما گواه بر شما هستیم  
 در آن هنگام که وارد آن می‌شوید و هیچ چیز در زمین  
 و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند حتی به اندازه  
 سنگینی ذره‌ای و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر، مگر  
 این‌که (همه‌ی آن‌ها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ  
 علم خداوند) ثبت است.  
 باور و ایمان به نظارت خداوند بر اعمال و کارها انسان را به  
 سمتی سوق می‌دهد که علاوه بر انجام و رعایت احتیاط  
 در کارها نگاه خود را معطوف به حضور و وجود خداوند  
 کند و ایمان خود را استوار سازد: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ  
 نَعَلِمُ مَا نُوسِسُ بِهِ نَفْسَهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ  
 الْوَرِيدِ» (ق/۱۶): «ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های  
 نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم» و  
 نیز می‌فرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»  
 (غافر/۱۹): «او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و  
 آن‌چه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند». نیز در آیات:  
 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ

الظَّنِّ  
 ثُمَّ وَ  
 لَا تَجَسَّسُوا وَ  
 لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ  
 لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ  
 تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات/۱۲): «ای کسانی که  
 ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید،  
 چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار  
 دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را  
 غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت  
 برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه‌ی شما  
 از این امر کراهت دارید. تقوای الهی  
 پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر  
 و مهربان است» و «وَ قَضَىٰ  
 رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ  
 وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِذَا  
 يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ  
 أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا  
 فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْ وَ لَا  
 تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا  
 كَرِيمًا» (اسراء/۲۳): «و  
 پروردگارت فرمان داده:  
 جز او را نپرستید و به  
 پدر و مادر نیکی کنید.  
 هرگاه یکی از آن دو، یا



هر  
دوی آن‌ها،

نزد توبه سن پیری

رسند، کم‌ترین اهانتی به

آن‌ها روا مدار و بر آن‌ها فریاد مزین و گفتار لطیف و  
سنجیده و بزرگووارانه به آن‌ها بگو.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود یکی دیگر از  
راهکارهای قرآن کریم به کارگیری عواطف انسانی  
و تحریک آن برای رفتن به سمت نیکی‌ها و دوری  
از ردائیل می‌باشد؛ به عنوان مثال برای دورکردن مردم از

غیبت این عمل را با استفاده از صنعت تشبیه به خوردن  
گوشت برادر مرده مثال زده‌است تا به واسطه‌ی

تحریک عواطف انسانی او را از این عمل

دور سازد و نیز در آیه‌ی دیگر

فرزندان را به احترام والدین

سفارش کرده‌است. نکته‌ای

که بسیار حائز اهمیت

است توجه به این مهم

می‌باشد: به کار گرفتن

عواطف و احساسات به

منزله‌ی این نیست که

آن را سرچشمه‌ای برای

الزامات شرعی بدانیم.

توجه به عاقبت  
و سرانجام عمل به

## ارزش‌های

### اخلاقی

یکی از راه‌های تشویق مردم به کارها و ارزش‌های  
اخلاقی توجه‌دادن و تشویق آن‌ها به ماحصل آن‌چه انجام  
می‌دهند می‌باشد: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ

مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال ۸ و ۷): «پس هر  
کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند و

هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند. نیز  
در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ

وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءَ وَجُوهَكُمْ  
وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا

عَلَّمُوا تَتَّبِعُونَ» (اسراء ۷): «اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی  
می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید و هنگامی

که وعده‌ی دوم فرارسد، (آن‌چنان دشمن بر شما سخت  
خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورت‌هایتان ظاهر

می‌شود و داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند همان‌گونه که  
بار اول وارد شدند و آن‌چه رازیر سلطه‌ی خود می‌گیرند،

در هم می‌کوبند.

توجه به عاقبت و سرانجام اعمال مانند: سعادت و  
رستگاری، وسعت رزق و روزی، محبوبیت در میان مردم و  
... عاملی برای تشویق و توجه آن‌ها به ارزش‌های اخلاقی

است.

توجه به منشأ ارزش‌ها و فضائل اخلاقی

این‌که ایمان منشأ ارزش‌ها و فضائل اخلاقی است انکار

ناپذیر می‌باشد؛ به همین جهت توجه به مبادی و مقدمات آن به شدت تشویق شده‌است و عوامل یا کارهایی که انسان را به این صفت ارزشمند اخلاقی می‌رساند جایگاه ویژه‌ای دارد. در مقابل آن، اعمال و صفاتی که مانع از رسیدن انسان به ایمان می‌باشد سرزنش و نهی شده‌است. ایمان امری قلبی و در عین حال اختیاری می‌باشد و هر کار اختیاری، اعم از جوارحی و جوانحی می‌تواند در دایره‌ی اخلاق قرار بگیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ص ۱۲۹). ایمان به خداوند و یگانگی او، ایمان معاد، ایمان به انبیاء، ایمان به غیب و ... متعلقات ایمان می‌باشد که در قرآن و احادیث نیز بر آن‌ها تأکید شده‌است: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَا كَنْ الْبِرِّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَ...» (بقره/۱۷۷): «نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید (و) تمام گفتگوی شما، درباره‌ی قبله و تغییر آن باشد و همه‌ی وقت خود را مصروف آن سازید) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده و...». در جایی دیگر می‌فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَا تَفْرُقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره/۲۸۵): «پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده‌است (و او به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد) و همه‌ی مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم) و (مؤمنان) گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم) و بازگشت (ما) به سوی توست». در نتیجه می‌توان ایمان را اساس و پایه‌ی ارزش‌ها و فضائل اخلاقی دانست.

### ادین منبعی برای شناخت اخلاق

قرآن کریم مهم‌ترین و نخستین منبعی است که برای استنباط تکالیف اخلاقی از آن استفاده می‌شود و بعد از آن، سنت است که منظور از سنت قول، فعل و تقریر معصومین<sup>(ع)</sup> می‌باشد: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ

كَثِيرًا» (احزاب/۲۱): «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». همان‌گونه که مشاهده می‌شود آیه‌ی فوق بر این مهم دلالت دارد که پیروی از سیره و روش پیامبر<sup>(ص)</sup> مقتضای ایمان است؛ اطاعت از رسول خدا<sup>(ص)</sup> به معنای پذیرفتن اعمالی است که از ایشان صادر شده‌است و بالطبع پیروی از وصی و جانشینان او می‌باشد: «وَ مَا ءَاتَكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (حشر/۷): آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید (و مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

منابع شناخت اخلاق افزون بر عقل و فطرت شامل متون دینی یعنی قرآن کریم و سنت پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌باشد (مغنیه، بی تا: ۳۰). بر خلاف اخلاق سکولار که متون جزء منابع آن‌ها نیست، در اخلاق دینی، احکام و دستورات الهی ناشی از اراده‌ی تشریحی خداوند است.

صراط مستقیم در قرآن همان دین الهی است: «قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَدِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۱۶۱): «بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده‌است. آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که از آیین‌های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود». امام باقر<sup>(ع)</sup> در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «دین ابراهیم<sup>(ع)</sup> همان دین من است» و نیز می‌فرماید: «الرَّ كِتَابَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم/۱): «(این) کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (شرك و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، به فرمان پروردگارش درآوری، به سوی راه خداوند عزیز و حمید». دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی می‌باشد که برای اداره‌ی امور جامعه‌ی انسانی و پرورش انسان‌ها عرضه شده‌است (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ص ۹۳).

### اتبیین و روشن‌سازی اهداف اخلاق

بیش‌تر صاحب نظران هدف علم اخلاق را رسیدن به سعادت می‌دانند؛ با این تفاوت که در تعیین سرچشمه و منبع آن

اختلاف وجود دارد. به نظر افلاطون سعادت نزد افراد مختلف یکسان نیست به گونه‌ای که برخی سعادت را در گرو نفع طلبی، گروهی در گرو آرمان و گروهی در گرو رسیدن به حقیقت می‌دانند (افلاطون، ۱۳۳۵: ص ۵۲۶). از نگاه قرآن کریم احکام و مفاهیم اخلاقی خدا محور است و با توجه به این‌که انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است، در نتیجه زندگی دنیوی زودگذر و زندگی آخرت بی‌پایان است و سعادت‌مند کسی است که طولانی‌ترین سعادت را داشته‌باشد. البته این به معنای ترک دنیا و انزوا نیست؛ بلکه همه چیز باید در جهت سعادت و کمال ابدی باشد. قرآن کریم رسیدن به سعادت حقیقی را مقام قرب الهی می‌داند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/ ۵۵ و ۵۴): «یقیناً پرهیزگاران در باغ‌ها و نه‌های بهشتی جای دارند، در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر» و نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/ ۱۵۶): «آن‌ها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم». دین، هدف واقعی اخلاق را رساندن انسان به کمال می‌داند و این هدف را تبیین می‌کند بر خلاف سایر نظام‌های اخلاقی که دارای هدف و غایت مشخصی نیستند.

### نتیجه‌گیری

تبیین رابطه‌ی دین و اخلاق یکی از مباحث گسترده‌ی اخلاق پژوهی است که فیلسوفان، متکلمان و اندیشمندان علم اخلاق از دیرباز بدان توجه داشته‌اند. دین علاوه بر معرفی و تحلیل افعال و گزاره‌های خوب و بد، انجام و عمل به ارزش‌های اخلاقی را تضمین می‌کند. با توجه به این‌که به لحاظ روان‌شناختی عواملی هم‌چون تشویق، ترغیب، تنبیه و... مؤلفه‌هایی هستند که انسان را بر انجام فعل یا ترک فعل سوق می‌دهد آموزه‌های دینی اصول و ارزش‌های اخلاقی را با به‌کارگیری هر یک از این شاخصه‌ها برای انسان‌ها تبیین و تشریح می‌کند.

بین دین و اخلاق رابطه‌ای مستحکم برقرار است و نسبت آن عموم و خصوص مطلق می‌باشد. این مهم ما را به این می‌رساند که دین بر اخلاق تأثیرگذار است. تأثیرات دین بر اخلاق را می‌توان این‌گونه برشمرد: ۱- دین بستری مناسب جهت عمل به آموزه‌های قرآن؛ ۲- توجه به عاقبت و سرانجام عمل به ارزش‌های اخلاقی؛ ۳- توجه به منشأ ارزش‌ها و فضائل اخلاقی؛ ۴- دین منبعی برای

شناخت اخلاق؛ ۵- تبیین و روشن‌سازی اهداف اخلاق.

### منابع

- قرآن کریم.  
 افلاطون. (۱۳۳۵). جمهور. ترجمه‌ی فؤاد رحمانی. تهران: انتشارات نگاه ترجمه‌ی کتاب.  
 جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). فلسفه‌ی دین. تدوین عبدالله نصری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.  
 جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). شریعت در آئینه‌ی معرفت. قم: اسراء.  
 جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). صحاح اللغه. تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار. بی‌جا: دارالعلم للملایین.  
 حویزی، علی بن جمعه. (۱۳۸۳). تفسیر نورالثقلین. بی‌جا: مطبوعه‌العلمیه.  
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی‌تا). مفردات الفاظ قرآن. تهران: مؤسسه‌ی اسماعیلیان.  
 ژکس. (۱۳۵۵). فلسفه‌ی اخلاق. ترجمه‌ی ابوالقاسم‌پور حسینی. تهران: امیرکبیر.  
 فیض کاشانی، ملامحسن. (بی‌تا). المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء. قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
 فرانکا، ویلیام کی. (۱۳۸۲). فلسفه‌ی اخلاق. ترجمه‌ی هادی صادقی. قم: مؤسسه‌ی طه.  
 فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین. قم: انتشارات هجرت.  
 فنایی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). دین در ترازوی اخلاق. تهران: صراط.  
 محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۵). میزان الحکمه. قم: دارالحديث.  
 مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). دروس فلسفه‌ی اخلاق. تهران: انتشارات اطلاعات.  
 مغنیه، محمدجواد. (بی‌تا). فلسفه‌ی الاخلاق فی الإسلام. بیروت: دارالعلم للملایین.  
 نراقی، ملا محمد مهدی. (۱۴۰۸). جامع السعادات. بیروت: مؤسسه‌العلمی للمطبوعات.  
 هیک، جان. (۱۳۸۱). فلسفه‌ی دین. ترجمه‌ی بهزاد سالکی. تهران: هدی.

Bowie, Robert. (2004). Ethical theories. united kingdom: nelson thomes.



# مصائب

**جناب استاد عبدالعلی شکر**  
عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز

امینه جمالی فرد

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه شیراز

با عرض سلام و وقت بخیر

من امینه جمالی فرد، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه‌ی دانشگاه شیراز هستم. قبل از هر چیز از وقتی که در اختیار بنده قرار دادید سپاسگزارم. برای بنده افتخار بزرگی است که در این شماره‌ی نشریه‌ی عصر با شما مصاحبه داشته باشم.

من هم خدمت شما و همه‌ی خوانندگان این نشریه‌ی دانشجویی ارزشمند عرض سلام و احترام دارم.

**آیا از دیدگاه دینی می‌توان مسئله‌ی کرونا را جزء شرور به حساب آورد؟**

مسئله‌ی شرور یک بحث قدیمی و در عین حال پیچیده است که اندیشمندانی چون شهید مطهری و ملاصدرا به آن پاسخ‌هایی داده‌اند؛ از جمله این‌که شرور عدمی‌اند یا موجب عدم هستند که از جهت عدمی نیاز به فاعل ندارند و از جهت وجودشان خیر هستند و شر محسوب نمی‌شوند. کرونا نیز مانند سایر شرور شامل این مقوله می‌شود؛ به عبارت دیگر همان پاسخ‌هایی که متکلمین در باب شرور در کتب کلامی و فلسفی داده‌اند درباره‌ی

کرونا نیز صدق می‌کند.

اگر مسئله‌ی وجود کرونا در اثر ناسپاسی و عبور بشریت از حدود الهی می‌باشد لطفاً نظر خود را در این زمینه شرح دهید؟

گرچه برخی از مصیبت‌ها ناشی از عملکرد بشر است اما اطلاق آن در همه‌ی امور نادرست است؛ لذا قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شوری/۳۰): یعنی مصیبت‌ها ناشی از وجود خودتان است؛ اما این همیشه صحیح نیست. به همین جهت در حادثه‌ی کربلا که اعظم مصائب است امام حسین می‌فرمایند: «الهی رضاً بقضائك»: یعنی به قضای الهی هر چه پیش آید راضی هستم.

**آیا مسئله‌ی کرونا مصداق ظهور و بروز فساد در زمین به دست بشریت است؟**

در این باره می‌توان پاسخی مثبت داد؛ زیرا در آیات قرآن موارد فراوانی از این بلاها را می‌بینیم که خداوند به جهت عملکرد بشر و معصیت انسان‌ها بر سر بشر

فرود آورده است. البته در حالت خوش بینانه می توان این قبیل بلاها را آزمایش بشر دانست؛ چون در برخی آیات می فرماید: «وَلْتَبْلُوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَ الْاَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِيْنَ» (بقره/۱۵۵).

پزشکی نشانه‌ی قدرت خداوند می دانند. دلیلی وجود ندارد که این بیماری بتواند به ایمان انسان‌های راسخ آسیبی وارد کند.

### آیا در پیامد کرونا تمسک جستن به درمان طبیعی و درمان معنوی با یکدیگر منافات و تغایری دارد یا هر دو می‌تواند مکمل هم باشد؟

این دو نوع درمان مکمل یکدیگرند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری لحاظ کرد. بر اساس آموزه‌های دینی دعا تأثیر دارد و از طرفی درمان دارویی هر بیماری از جمله بیماری کرونا مؤثر است. البته همه‌ی این‌ها به امر و عنایت الهی است؛ زیرا طبق نظر فلاسفه و متکلمین هیچ مؤثری در عالم جز خداوند وجود ندارد: «لا مؤثر فی الوجود إلا الله». بنابراین هم دعا مطابق امر الهی مستجاب می‌شود و هم دارو به امر او مؤثر واقع می‌شود. خاصیت دارویی و قدرت کشف آن توسط بشر را همه از ناحیه خداوند متعال می‌دانیم.

### اگر با این بیان که مسئله‌ی کرونا مصداق شرور آخرالزمانی است که دامنگیر عالم بشریت شده است موافقت نظر خود را شرح دهید؟

نمی‌توان با قاطعیت کرونا را مصداق شرور آخرالزمانی دانست؛ چون در کتب نقلی نشانه‌های متفاوتی برای آخرالزمان نقل کرده‌اند و گرنه در طول تاریخ بشر از این حوادث مانند و با بسیار اتفاق افتاده است.

### آیا پیدایش ویروس کرونا یا هر پدیده‌ی ناگوار طبیعی دیگر می‌تواند تضعیف‌کننده‌ی اعتقاد به خداوند و عدالت و حکمت الهی باشد؟

خیر بلکه بالعکس بسیاری از انسان‌ها این ویروس غیرقابل کنترل (البته تا زمان حال) را با توجه به پیشرفت علوم

# معشوق و یروس گرفته می حافظ

دکتر قاسم کاکایی

«گفتم: که ماه من شو» اه نفس بر آید

گفت: از ویروس گرفته این کار کم تر آید

گفتا: که این کرونا از راه دیگر آید

گفت: ماسک مگر نداری؟ هم اوت رهبر آید

گفتا: حذر! مبادا ویروس دلبر آید

گفتا: به سوی لعلم تنها فقط خر آید

گفتا: که کسر شأن است کم تر ز قیصر آید

گفتا: که های قاسم! عمر تو هم سر آید

«گفتم: غم تو دارم» گفتا: ویروس در آید

«گفتم: ز مهرورزان رسم وفا بیاموز»

«گفتم: که بر خیالت راه نظر بیندم»

«گفتم: که بوی زلفت گمراه عالمم کرد»

«گفتم: خوشا نسیمی کز باد صبح خیزد»

«گفتم: که نوش لعلت ما را به آرزو کشت»

«گفتم: دل رحیمت کی عزم صلح دارد؟»

«گفتم: زمان عشرت دیدی که چون سر آمد؟»

# جدول قرآنی

الهام استوار

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز

## • افقی •

۱. شکوه و بزرگی، سنت و روش.
۲. کرونا از خانواده‌ی این نوع ویروس می‌باشد، پهلوان.
۳. گهواره، ویروس نوظهور قرن معاصر.
۴. پیامبر رانده شده از بهشت، حرف تعجب، حیوان.
۵. کلمه‌ی خطاب، جانشین.
۶. راهنمای الهی سعادت بشر، دین برگزیده نزد خداوند.
۷. طبق آیه‌ی ۴ سوره‌ی ممتحنه حضرت ابراهیم .... خوانده شده است.
۸. عامل انسجام اجتماعی بشر در طول تاریخ، نصر.
۹. دشمن قسم خورده‌ی آدمی، ستایش.
۱۰. طبق آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی فرقان پیامبر (ص) قرآن را .... خواند.

## • عمودی •

۱. پنجمین سوره‌ی قرآن کریم.
۲. «فَأَمَّا يَا تِينِكُمْ مَنِ هَدَى فَمَنْ تَبِعَ.... فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون» (بقره/۳۸)، اولین نشانه‌ی کرونا.
۳. رفیق و مونس، فرود آمدن سوره‌های قرآنی.
۴. خیس، زنده.
۵. جدا انگاری دین از سیاست.
۶. از آن سو بخوانی به معنای رونده.
۷. نام درختی، هزار وارونه، بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان جهان.
۸. از آن سو صف کسانی است که نماز را سبک می‌شمارند (سوره‌ی ماعون)، تاک.
۹. بادها، معنای کلمه‌ی «شعر» در قرآن، باب.
۱۰. نوعی ادویه، خیر نیست، بیخس.

	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱					■	■					
۲			■						■	■	
۳	■						■				
۴				■							
۵		■						■			
۶							■				
۷					■				■		
۸		■	■	■						■	
۹	■				■						
۱۰							■	■	■	■	





# نماز سکوی پرواز

## مسابقه‌ی

شاد شوید باید از این وسیله، یعنی نماز استفاده کنید. اگر خوب نماز بخوانید به این آرامش و شادی می‌رسید؛ اما اگر هر کار دیگری بکنید اما در نماز شکست بخورید، انتظار نداشته باشید که به یک شخصیت آرام و شاد برسید. این که می‌گویند: «المؤمن دائم النشاط» به خاطر این است که مؤمن به امنیت رسیده و قلبش وارد وادی امن شده است.

وقتی نماز می‌خوانی و خدا را جلوی خود می‌بینی و در آغوش خدا قرار می‌گیری که رب العالمین، حی القيوم، الرحمن الرحیم، اعلی، عظیم و... است؛ وقتی با او پیوند می‌خوری، دیگر از این وادی امن تر سراغ داری که منم و چنین کسی؟! وقتی در رکوع و سجده می‌روی، انتساب به حق تعالی خیلی بیش تر می‌شود. می‌گویی: «سبحان ربی»: رب من است که اعلی است که عظیم است. من چنین ربی دارم. من تحت ربوبیت اعلی و عظیم می‌توانم حرکت کنم. تا وقتی با عظمت پیوند نخوری، با علو پیوند نخوری، با بزرگ پیوند نخوری، نمی‌توانی از شر و هیبت طبیعت در امان باشی. طبیعت و جمادات در چشم شما خیلی بزرگ است؛ آن قدر بزرگ است که اگر انسان یکی از آن‌ها را از دست بدهد تمام اضطراب وجودش را می‌گیرد؛ چون سلطنت بر قلبش داشته و وقتی آن‌ها را از دست می‌دهد تمام ستون دلش را از دست می‌دهد و زمانی می‌تواند از عظمت و ابهت دنیا در امان باشد که خدا را بزرگ ببیند. بدون این نمی‌تواند نجات پیدا کند.

...

آدم‌هایی که در نماز موفق‌اند، شخصیتاً شادتر و آرام‌تر هستند. نماز آینه است. آدم‌هایی که در نماز دلهره دارند، حواس‌پرت هستند. این‌ها خارج از نماز اضطرابشان خیلی بیش تر است. هر چقدر تلاش کنید که نمازتان را با تمرکز و آرامش بخوانید، حجم شادی‌ها و آرامش‌های بعد از نمازتان بیش تر می‌شود. این میناست؛ این رمز است.

مهم تعداد سال‌هایی که نماز می‌خوانید نیست؛ مهم این است که در نماز و قبل از نماز این شادی و آرامش را دارید یا نه. اگر توانستید نماز را خوب طی کنید خارج از نماز می‌توانید قدرت، شادی و آرامش داشته باشید؛ اما اگر بخواهید سریع نمازتان را تمام کنید، پشتش حوادث، اضطراب و نگرانی منتظران است. شکست پشت شکست، بلا پشت بلا، تشنج پشت تشنج. پس اگر زندگی آرام و شخصیتی قدرتمند می‌خواهید باید این را از نماز بگیرید.

نماز آینه‌ی بقیه‌ی زندگی شماست. نماز باعث می‌شود که شما خود حقیقی‌تان را کاملاً به یاد بیاورید و خود طبیعی‌تان را فراموش کنید. نماز رمز نجات از زنجیرهاست. رمز نجات از خودی است که در دسرساز است. این خود نباتی، جمادی و حیوانی است که همیشه برایتان در دسرساز می‌کند و غصه اصلاً مربوط به همین سه خود است. در خود فطری غصه وجود ندارد چون از خداست، بی‌نهایت است و بهجت محض است؛ لذا هر وقت می‌خواهید از غصه نجات پیدا کنید و آرام و

مسابقه‌ی «نماز سکوی پرواز» با هدف نهادینه کردن جایگاه نماز، همراه با درونی کردن اهمیت و ارزش نماز در بعد فردی و اجتماعی و ایجاد بستری برای افزایش آگاهی در این باره آغاز شد.

روند مسابقه به این صورت است که در روز چهارشنبه‌ی هر هفته یک فایل صوتی سخنرانی استاد شجاعی به مدت زمان ۱۵ الی ۲۰ دقیقه در کانال‌های اطلاع‌رسانی کانون قرار داده می‌شود و سه سؤال از محتوای همان صوت منتشر می‌شود. علاقمندان به شرکت در این مسابقه باید پاسخ صحیح سه سؤال را همراه با برداشت خودشان از آن صوت را در قالب یک جمله به شماره‌ای که در پوستر ذکر شده است ارسال نمایند. در پایان، یک قرعه‌کشی بین کسانی که پاسخ صحیح داده‌اند انجام می‌شود و به سه نفر مبلغ ۵۰ هزار تومان هدیه داده می‌شود. هم‌چنین

قرعه‌کشی دیگری بین تمام شرکت‌کنندگان، اعم از این که پاسخ صحیح را ارسال کرده‌اند یا خیر، انجام می‌شود و به دو نفر مبلغ ۳۰ هزار تومان هدیه داده می‌شود.

پس از پایان هفته‌ی ششم، به دلیل استقبال زیاد مخاطبان، شرکت در مسابقه برای عموم آزاد شد و مبلغ جوایز از ۵۰ هزار تومان به ۸۰ هزار تومان افزایش پیدا کرد و اکنون که ۱۷ جلسه از شروع مسابقه گذشته و در هفته‌ی ۱۸ ام مسابقه هستیم، جوایز مسابقه از ۵ جایزه به ۷ جایزه افزایش یافته‌است و هر هفته به ۵ نفر از برگزیدگان مبلغ ۵۰ هزار تومان و به دو نفر از بین تمامی شرکت‌کنندگان به قید قرعه مبلغ ۳۰ هزار تومان هدیه داده می‌شود.

لازم به ذکر است که زمان تعیین شده جهت پاسخگویی به سؤالات مسابقه، از روز چهارشنبه تا جمعه‌ی هر هفته خواهد بود.



عصرنا